

















ایران، سبززمینی با ۳۰۰ روز آفتابی در سال و قطب‌های بادی فراوان، اینک اما سهم ناچیزی از انرژی‌های نو دارد تا در سبایا انرژی از منابع فسیلی، هر ساله ده‌ها میلیارد دلار هزینه کند و نیروگاه‌ها مقصر نزدیک به ۴۰ درصد از کل دی‌اکسید کربن تولید شده در کشور را به‌حساب دریا‌بندند. به این ترتیب نیروگاه‌ها به همسره دیگر مهم‌م انرژی‌ها یعنی خودروها، سالانه ۱۶ میلیارد دلار برای ایران هزینه دارند و این در حالی است، که اکنون حدود ۱۵ کشور جهان بخشی از کل برق مورد نیاز خود را از سامانه‌های فتوولتائیک تأمین می‌کنند، چراکه اگر هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را محاسبه کنیم، هزینه تولید انرژی‌های خورشیدی و بادی کمتر از انرژی‌های فسیلی است.

**نرخ بسیار پایین حامل‌های انرژی**

رئیر نیرو در امور برق و انرژی در گفتگو گزارشسگر روزنامه اطلاعات، در پاسخ به ن سسوال که با توجه به ظرفیت‌های ایران در انرژی‌های تجدیدپذیر، آیا فکر نمی‌کنید که به این موضوع کمتر پرداخته شده و سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در سبد انرژی کشور ناچیز است، می‌گوید: همانطور که اشاره کردید در ایران ظرفیت بالایی در هر ۲ بخش انرژی‌های خورشیدی و بادی وجود دارد، اما آنچه که مانع توسعه و رونق کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر شده است، نرخ بسیار پایین حامل‌های انرژی و از جمله برق است. مهندس فلاحتیان می‌افزاید: در حالی‌ه‌ر کیلووات برقی را به قیمت ۶۶ تومان می‌فروشیم که متوسط قیمت خرید برق از انرژی‌های تجدیدپذیر بیش از ۴۰۰ تومان است. طبیعا در این شرایط استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر به صورت مقیاس بزرگ مقرون به صرفه نیست، مگر اینکه دولت یارانه هنگفتی به تولیدکنندگان انرژی‌های تجدیدپذیر پرداخت کند.

به گفته معاون وزیر نیرو، از جمله در آلمان کسه بیش از ۷۰ هزار مگاوات نیروگاه‌های تجدیدپذیر دارد، نرخ برق به ازای هر کیلووات ساعت حداقل حدود ۱۰ برابر ایران است. یعنی یک شهروند آلمانی هر کیلووات ساعت برق را به قیمت ۲۰ سنت یورو معادل ۸۰۰ تومان خرید، در حالی که این مقدار برق در ایران حدود ۶۰ تومان فروخته می‌شود.

وی می‌افزاید: وقتی شهروند آلمانی برق دولتی را ۱۵ برابر یک ایرانی می‌خرد، طبیعی است که استفاده از سلولول فتوولتائیک که بیش از ۱۰ سنت یورو و معادل نصف قیمت برق دولتی است، مقرون به صرفه باشد. در ایران اما به دلیل اینکه قیمت حامل‌های انرژی به شدت پزانه‌ای است، تماثل‌ها در طول سال‌های گذشته در سبد تولید برق کشور سهم قابل توجهی به انرژی‌های تجدیدپذیر اختصاص نیافته است.

وی همچنین از همدگذاری برای ایجاد سالانه هزار مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر در طول برنامه ششمین خبر می‌دهد که در پاسخ به این پرسش گزارشگر روزنامه اطلاعات به آن هزار مگاوات برای کشور و با این ظرفیت بالای انرژی‌های تجدیدپذیر رقم ناچیزی نیست، خاطرنشان می‌کند: اگر بخواهیم همین ۵ هزار مگاوات تولید شده در

برنامه ششم را هم خریداری کنیم، باید بیش از ۵۰ درصد کل درآمد صنعت برق را به آن اختصاص دهیم.

فلاحتیان یادآور می‌شود: اتفاق خوبی که در بخش نیروگاه‌های تجدیدپذیر افتاده، این است که هزینه ساخت این نیروگاه‌ها طی سال‌های گذشته به شدت کاهش یافته، به طوری کسه نرخ احداث یسک نیروگاه خورشیدی نسبتب به ۱۰ سال پیش به یک سوم رسیده است.

به گفته او در این مدت هزینه تمام شده تولید هر کیلووات ساعت برق از ۳ تا ۵ هزار دلار به یک هزار کاهش یافته است وحتی با پیشرفت فناوری‌ها فکر می‌کنم که در سال‌های آینده نیروگاه‌های تجدیدپذیر جای خودشان را به تدریج باز خواهد کرد، کما اینکه ممکن است در سال‌های آتی پنجره منازل نیز با

## مهندس هوشنگ فلاحتیان – معاون وزیر نیرو در امور برق

## انرژی: نرخ بسیار پایین حامل‌های انرژی و از جمله برق، مانع توسعه و رونق کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر شده است

## \*عباس علی آبادی – مدیر عامل شرکت مپنا: استفاده بی‌رویه از انرژی‌های تجدیدناپذیر، ایران را قاق سال ۱۴۰۴ خورشیدی از صادرکننده برق به واردکننده آن تبدیل خواهد کرد

## \*همايون حائري – کارشناس برق: با استمرار روند رشد مصرف و هزینه بالای تولید برق در کشور، نسل آینده، از منابع سوخت بی‌نصيب می‌شود و استمرار این روند، یک فاجعه است

## مهندس هوشنگ فلاحتیان – معاون وزیر نیرو در امور برق

## انرژی: نرخ بسیار پایین حامل‌های انرژی و از جمله برق، مانع توسعه و رونق کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر شده است

## \*عباس علی آبادی – مدیر عامل شرکت مپنا: استفاده بی‌رویه از انرژی‌های تجدیدناپذیر، ایران را قاق سال ۱۴۰۴ خورشیدی از صادرکننده برق به واردکننده آن تبدیل خواهد کرد

## \*همايون حائري – کارشناس برق: با استمرار روند رشد مصرف و هزینه بالای تولید برق در کشور، نسل آینده، از منابع سوخت بی‌نصيب می‌شود و استمرار این روند، یک فاجعه است

## مهندس هوشنگ فلاحتیان – معاون وزیر نیرو در امور برق

## انرژی: نرخ بسیار پایین حامل‌های انرژی و از جمله برق، مانع توسعه و رونق کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر شده است

## \*عباس علی آبادی – مدیر عامل شرکت مپنا: استفاده بی‌رویه از انرژی‌های تجدیدناپذیر، ایران را قاق سال ۱۴۰۴ خورشیدی از صادرکننده برق به واردکننده آن تبدیل خواهد کرد

## مهندس هوشنگ فلاحتیان – معاون وزیر نیرو در امور برق

## انرژی: نرخ بسیار پایین حامل‌های انرژی و از جمله برق، مانع توسعه و رونق کاربرد انرژی‌های تجدیدپذیر شده است

## \*عباس علی آبادی – مدیر عامل شرکت مپنا: استفاده بی‌رویه از انرژی‌های تجدیدناپذیر، ایران را قاق سال ۱۴۰۴ خورشیدی از صادرکننده برق به واردکننده آن تبدیل خواهد کرد

باید سعی کنیم مدیریت مصرف برق را پروزگ سازیم.

## کاهش مصرف انرژی در جهان

مدیرعامل شرکت صنعتی مپنا نیز دیگر منتقد وضع موجود مصرف انرژی در کشور است. عباس علی آبادی می‌گوید: با توجه به اینکه فناوری‌های نوین در کاهش مصرف انرژی مؤثر است، تا سسال ۲۰۴۰ میلادی

## در جستجوی چرایی توسعه نیافتگی تولید انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران – بخش نخست

## جای خالی انرژی‌های نو در سرزمین باد و خورشید



می‌کنیم. از نگاه ما در صنعت برق، استمرار این روند یک فاجعه است. سؤال این است که تا کی می‌توانیم این راه را ادامه دهیم. رشد سالانه مصرف برق در کشورهای پیشرفته منفی است، ولی در ایران هر سال ۱۰ درصد رشد است.

وی می‌افزاید: اگر جایی جلوی مصرف در بخش‌های گوناگون و از جمله صنعت برق را بگیریم، مملکت دچار فاجعه می‌شود و بعد از چند سال هر میزان صادرات نفت داشته باشیم، باید صرف این حوزه شود. تاکنون هرچه میزان مردم برق خواسته اند، تأمین کرده ایم، ولی درست نیست که هر چقدر مصرف می‌شود، نیروگاه بزنیم، بلکه

عنوان یسک کالای خدماتی به مردم عرضه می‌شود و بسیار هزینه‌بر است.

## مشکل تأمین مالی

در خصوص علل عدم توسعه صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران دکتر محمد سبط احمدی، مدیرعامل شرکت بهین انرژی پویان مهر و مسئول بخش سرمایه گذاری انجمن انرژی بادی ایران به گزارشگر روزنامه

– ناآشنایی بانک‌های داخلی با مقوله انرژی‌های تجدیدپذیر و جدی نگرفتن این پروژه‌ها.

–محدود شـدن روش‌های تأمین مالی بین المللی به روش‌هایی که بانک مرکزی مدیریت می‌کند.

–جدی گرفته نشدن طرح‌های تجدیدپذیر از سوی بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی، –قوانین غیرمنطقی و دست و پا گیر سـازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی برق (ساتبا)، مانند: – عدم امکان انتقال سهام شرکت مالک نیروگاه‌های تجدیدپذیر پس از اخذ مجوزها و در نتیجه عدم امکان جذب سرمایه گذاران خارجی.

– خراب کردن مکانیزم تعدیل، به نحوی که دیگر ریسک کاهش ارزش ریال را به خوبی

## \*دکتر محمد سبط احمدی – مسئول بخش سرمایه‌گذاری انجمن انرژی‌های بادی ایران: قوانین نسبتاً خوبی از جمله قرارداد خرید تضمینی ۲۰ساله برای حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## \*آرش حق‌پرست – مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری انرژینو: تأمین سرمایه‌گذاری برای حمایت از انرژی‌های بادی و خورشیدی، در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

پوشش نمی‌دهد در نتیجه علاقه سرمایه‌گذاران خارجی و حتی داخلی به این مقوله به شدت کاهش یافته‌است.

– مدت زمان محدود و بسیار کم برای احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر بعد از امضا قرارداد‌های خرید تضمینی، که حتی فرایند تأمین مالی را شامل نیز شود

–فرایند زمان گیر، انرژی‌بر و طاقت فرسای اخذ و تعدیل مجوزها از سوی «ساتبا»،

## نقش زیرساخت‌ها

کارشناسان معتقدند از آنجا که مشکلات بانکی و تأمین مالی وجود دارد، شاهد هستیم

از فائتس با بهره‌های ۵ تا ۶ درصد استفاده کند، در غیر این صورت شاهد همین وضعی خواهیم بود که مجوزهای بی شماری صادر

شده، اما به خروجی و اجرای پروژه می‌انته شده‌است.

محمد داویدگی

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۹۶ - ۱۰ ربیع الاول ۱۴۳۹ - ۲۹ نوامبر ۲۰۱۷ - سال نودو دوم - شماره ۲۶۸۷۸

آرش حق‌پرست، مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شتسا) در پاسخ به این سؤال که چرا به ظرفیت بالای ایران در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، همچنان اولویت احداث با نیروگاه‌های فسیلی است، به گزارشگر روزنامه اطلاعات می‌گوید: با توجه به پزانه بالایی که دولت برای سوخت نیروگاه‌ها پرداخت می‌کند و با توجه به قیمتی که دولت برق را با مشترکان خانگی و صنعتی می‌خرد، نیروگاه‌های برق تجدیدپذیر نیاز به حمایت‌های دولت دارند تا بتوانند در بازار رقابتی موفق عمل کنند.

وی می‌افزاید: خوشبختانه در ۲ سال اخیر وزارت نیرو تمهیدی را در نظر گرفته است که با تعیین تعرفه‌های جدید برای خرید برق تضمینی از سرمایه گذاران بخش خصوصی، که مایل به سرمایه گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر باشند، بتواند بازار این نوع انرژی را رونق بدهد؛ که می‌تواند، شرط لازم باشد، اما کافی نیست، زیرا دراین کار باید سرمایه گذار‌های بیشتر خارجی باشد تا از فائتس خارجی استفاده کنیم، که خوشبختانه پس از برجام شاهد حرکت‌های خیلی آرام و آهسته حضور سرمایه گذارانی از کشورهای اروپایی، چین و کره جنوبی در صنعت برق کشورمان هستیم.

مجری طرح‌های تجدیدپذیر هلدینگ انرژی شستا می‌افزاید: با ساتبا افزون بر ۵ هزار مگاوات مجوز برای انرژی‌های خورشیدی و بادی صادر کرده است، اما از آنجا که مشکلات بانکی و تأمین مالی وجود دارد، شاهد هستیم که مجموع ظرفیت قابل استحصال توان تولیدی انرژی‌های تجدیدپذیر در کشور حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ مگاوات فراتر رفته و این فاصله معنادر گویای این است که صرفاً تعیین تعرفه‌های خرید، راهگشا نیست و مکانیزم‌های حمایت‌های مالی و ضمانت‌های بانکی که باید بانک مرکزی و بانک‌های عامل ایرانی برای بانک‌های خارجی صادر کنند، مهیا شود؛ تا زمانی که این زیرساخت فراهم نیاید، شاهد حرکت آهسته و لاک پشتی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر خواهیم بود.

حق‌پرست از کاغذبازی‌های اداری

مشتعل بر سر طوط مجوزها از جمله برای زمین که ۶ تا ۹ ماه طول می‌کشد تا از سازمان منابع طبیعی زمین گرفته شود، به عنوان دیگر مشکل

بر سر راه توسعه صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر می‌کند و می‌افزاید: جز در مناطق محروم اعمال

مالیات و بر درآمد برای طرح‌های خورشیدی و بادی که متناصفه ۲۵ درصد و همچنین نرخ

بالای بهره بانکی که حدود ۱۷ درصد است، باعث تأخیر در بازگشت نرخ سرمایه می‌شود.

وی تصریح می‌کند: در سسبید مالی

این پروژه باید به گونه‌ای برنامه ریزی شود

که حداکثر زمان بازگشت سرمایه ۵ ساله باشد

و‌گونه سرمایه گذار رغبتی برای حضور در این حوزه دارند.

سرمایه گذار خارجی در این حوزه وارد شود

و اگر سرمایه گذار داخلی بخواهد در عرصه تولید انرژی‌های تجدیدپذیر دوام بیابد باید

از فائتس با بهره‌های ۵ تا ۶ درصد استفاده کند، در غیر این صورت شاهد همین وضعی

خواهیم بود که مجوزهای بی شماری صادر شده، اما به خروجی و اجرای پروژه می‌انته شده‌است.

محمد داویدگی

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست

## انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران وجود دارد و مشکل اصلی عدم توسعه یافتگی نیروگاه‌های بادی و خورشیدی در ایران، تأمین مالی آن‌هاست



## خاندان هنرمند اصفهان

<b>بخش دوم و پایانی</b>	
<span></span>	
<p>بر پایه نگاره‌هایی از بهرام گور در مثنوی «هفت‌پیکر» نظامی است.</p> <p>شاه خوش‌گن‌گران و بی‌آزاری بود و مردم که معمولاً از سلاطین دل خوشی نداشتند، او را دوست می‌داشتند که سعی می‌کرده برعکایا خوش بگذرد؛ مثل کریم‌خان زند که دستور می‌داده شب‌ها از پشت بام بگذرد یا با مردم خوشد یا نه. اگر خبر می‌رسید که بله، مردم خوشند، می‌توانستند به‌تخت بخوابد؛ نوا نوا آقاقلکام نیز که در عصر مظفری می‌زیست، یعنی <b>رحیم بن کرملعلی</b>، چهره‌نگار و گلساز هنرمندی بود و قلمداد می‌کرد کار می‌کرد.</p> <p>برادر دومی، یعنی پسر وسطی آقاقلکاف اصفهانی، <b>آقااحمد</b> نقاش است که چهره‌ها را راسه قدری زیبا می‌کشید که به «احمدآقا خوشگل‌ساز» معروف بود. رقص هم «فخر انبیا، احمد» بود. او از برجسته‌ترین نقاشان قلمدادان عصر ناصری است و کارش را برادرانش سر راست. در میانکاری هم جزو تراز اول‌هااست.</p> <p><b>آقاچهرم</b> هم کوچکترین پسر آقاقلکاف است که بیشتر متمایل به فرنگی‌سازی بوده و مسبک‌عموش <b>محمداسماعیل</b> رادنبال می‌بود. به این همه از استادان مرز دهر مسیحی بود. به ساحتن چهره‌های زن و مرد و قلمدان‌های از رزمندگی آفریده است.</p> <p><b>پسرش محمدعلی</b> نیز نقاش قوی‌دستی بود و رنگ‌روغن و آبرنگ و قلم‌سدان کار می‌کرده و از بسس به جلدش مختصر بوده، «محمدعلی بن آقاقلکاف اصفهانی» امضای می‌کرده در حالی که نوهٔ او بوده؛ صنیع‌همایون نوهٔ آقااحمدجعفر و نبیرهٔ آقاقلکاف است.</p> <p><b>صنیع‌همایون کارش چطور بود؟</b></p> <p>عبدالحسین صنیع‌همایون در نقاشی دنباله‌رو مکتبی است که بنیان‌بن ایرانی‌سازی و اروپایی‌س قرار می‌گیرد و از استادان بنام اوآخر قاجار است. آدم پرکاری بود و چهره زنان را خوب می‌کشید و بیشتر سرگرم نقاشی قلمدان بود. متأسفانه کارهای بازاری‌اش یک قدری شائش را خراب کرده است. برخی از قلمدان‌ها نیز کار شاگردانش است که از سبک او تقلید کرده‌اند و چیز متوسطی است.</p> <p><b>دیگر چه کسی را قابل ذکر می‌دانید؟</b></p> <p>میرزااحمدعلی شیرازی مذهب. او در گل و بنه‌سازی استاد بود و ریزه‌کاری‌هایش فوق‌العاده بود. به نساژکاری و دقت در</p>	

یکی از نقاشان نامبردار دوران قاجار، محمدابراهیم نقاش‌باشی است که قطع نظر از کارهایی که در «مکتب ایرانی» از او باقی مانده، سفری به قفقاز و روسیه کرده است و شیوهٔ تلفیقی از نقاشی ایرانی و قفقازی به وجود آورده است و به قلمدان‌سازی‌ها و جعبه‌های کوچک سیکارپیج کارهایی دارد.

من چند تا از سیکارپیج‌های او را دارم؛ قدیم که سیکار آگاه آمده بود، باید تو تون را در کاغذ می‌گذاشتند و می‌پیچیدند و به این وسیله کوچک، سیکارپیج می‌گفتند. محمدابراهیم سیکار‌ان‌های متعددی کشیده که من چند تا از این متقش‌ها را دارم. به هر حال او این سبک را با نشان‌دادن چهرهٔ مردان و زنان نه چندان شه‌ری و نه چندان روستایی، در شیوهٔ خودش پیاده کرده است و من ناشر را «مکتب تارن- قفقاز» گذاشتم. او کلا یکی از قلمدان‌سازهای برجستهٔ دوران قاجار است و تصویر عباس میرزا را هم به سبک صنیع‌الملک به بهترین وضعی در نگارش در آورده است. تابلویی هم از امیرکبیر کشیده که خیلی موجب شهرتش شده است.

**به نظر می‌رسد که درویش هم بود.**
جزو طریقت نعمة‌اللهی بود و یک «هو» و «علی مدده» و از این حرف‌ها می‌زد، ولی نمی‌دانم پیر و مرادش که بود. کارهای او دو جنبه دارد: آنهایی که ایرانی‌های محض است و بسیار خوب و درجه اول است و آنهایی که پس از سفر به قفقاز کشیده و التقاطی است. کارهایش زیاد و متنوع است



و خیلی زحمت کشیده و جنبه‌های محلی را هم نشان داده؛ از قبیل زبانی که با چاقچور و چادر کشیده، یا زبانه‌ای که دور هم جمع شده‌اند، یا مرثانی که سرداری به در تارند. و کلاه لری گذاشته‌اند. بالاخره طرز زندگی مردم را هم مجسم کرده. پسرانش هم هنرمند بودند؛ چه در قلمدان‌سازی و میناکاری و چه در آبرنگ و شمایل‌سازی و نقاشی روی پارچه. هادی تجویدی از شاگردانش بود.

**آیا میرزاها هم در شمار هنرمندان عصر قاجار است؟**
او متعلق به دوره زندیه است، گرچه اولین نقاشیاش «در بار فتحعلی شاه»هم شده؛ چون فاصله زیادی می‌تاشان نیست. میرزاها اصفهانی در گل و بنه‌سازی و رنگ‌روغن و تذهیب استاد بود. چند تابلوی رنگ‌روغن که از شاه قاجار کشیده، در دسترس است. دیوان فتحعلی‌آباد را هم او مدسّر و مصور کرده که به نایاب‌سلفه‌ها منتقد تقدیم شد. در هنر قلمدان نیز استاد بود و من یک نمونه‌اش را در اختیار دارم.

**برای تکمیل هنرمندان این دوره جادارم که از اصفهان اصفهانی هم بگوید.**
نام اصلی او نجفعلی اصفهانی است که نقاش و قلمدان‌ساز بزرگی بود. در خوشنویسی استاد و تذهیب کم‌نظیر بود. شعر هم می‌گفت. شاهزادهٔ پسر قلمدان، قالب آئینه و جعبهٔ رایش زبانه نیز می‌ساخت. چگون متأثر از نقاشی‌گری عبید، بارها حضرت مرید«... و حضرت غریب» بود. کارهای او «مانی زمانه» می‌گفتند. برخی کارهای او «یا شاه نعمت‌الله» رقم خورده و به والی ظل‌الصفهان (پسر ناصرالدین شاه و والی اصفهان) تقدیم شده است. از استادان چاپک‌دست پس قلمدان‌ساز بود، به‌ویژه قلمدان‌های عرفانی، یعنی آنها که تصاویر عرفا را رویشان ترسیم می‌کردند. شیوه او و سطح کارش از دیگران ممتاز است. او به کارشاسان بدون توجه به امضا، می‌تواند برخی را تشخیص بدهند؛ به همین جهت او تأثیر از آنها را در همان زمان‌های حیاتی‌ش به بهای گرانندی می‌خریدند.

هنر ما همین خانواده هنرمند او است؛ چون علاوه بر پدرش آقاآباب و برادرش محمداسماعیل نقاش، فرزند و نوهایش نیز هنرمند بوده‌اند. پسرانش که نقاشی می‌کردند، صنیع‌همایون نقاش هم نوه نوه است، و شکرالله صنیع‌زاده نیز که میناساز مهمی است، نوه همین صنیع‌همایون است.

**به قول مولانا: رگ است این آب شیرین، آب شور/ در خلایق می‌رود تا نفخ صورت؛ از آدم است که سادی از آنها بی‌بکتم.**
پسر بزرگ آقاقلکام محمدابراهیم نقاش‌باشی است که در ساختن قلمدان‌های کتایی و هفت‌گنبد و گل و مرغ استاد بود. با اینکه «قلمدان‌گنبد» کار دشواری است، او به‌خوبی آن عهده‌بر می‌آمده است؛ یعنی شاهان کتایی را می‌کشید و سیاهیان را با معولا دور و بر شاه‌می‌نکشند، ترسیم می‌کرد. همچنین در نگارگری قلمدان‌های «هفت‌گنبد» مسلط بود و این

**اشاره:** در بخش نخست این نوشتار به راه‌های اصلی ایران در عصر هخامنشی اشاره شد و علاوه بر آنها، از هفت مسیر یاد کردید که مناطق داخلی ایران را به هم پیوند می‌داد. اینک دنبالهٔ سخن: این راه‌ها در واقع راه‌های داخلی بود که مسلماً با راه‌هایی که خارج از مرزهای ایران قرار داشتند، یعنی راه سراسری غرب به شرق (جاده ابریشم) و راه شمال به جنوب و راه سراسری که از شوش تا ساسرد در آسیای صغیر و مرزهای غربی ایران امتداد پیدا می‌کرد، تلاقی می‌نمودند؛ مثلاً اگر کسی می‌خواست از سیاهان (اصفهان) و با کرمان و یا سواحل خلیج فارس (بندر دیلم) یا هرمز به خارج از مرزهای ایران در غرب قلمرو هخامنشی برسد، می‌باید خود را از طریق راه‌های ارتباطی این نقاط به تخت‌جمشید برساند (یعنی مسیر اول) و بعد با استفاده از راه سراسری شوش به سارده، به آسیای صغیر و یونان برود. یا اگر کسی می‌خواست از مسیر جاده سراسری ابریشم به مسافرت و تجارت در شرق (چین) و یا به غرب (یونان) برود، از راه داخلی شوش به هگمتانه (در شاه‌اسلام سورم) خود را به همدان می‌رساند و از آنجا از راه سراسری (غربی به شرقی) از همدان به قزوین رفته، سپس به طرف ری، قومی، نیشابور و هرات تا مرزهای شرقی در چین می‌رفت.

همچنان‌که معلوم و مشخص است، تمام شبکه‌های راه‌های داخلی از طرفی به یکدیگر و از طرفی به راه‌های سه‌گانهٔ سراسری ایران ارتباط داشتند و بنابرین شبکه‌ای منظم تمام نقاط قلمرو گستردهٔ هخامنشی را به هم وصل می‌نمود و کلیه امکانات بین‌راهی در تمام این مسیرها در جهت راحتی و آرامش مسافران و امنیت و تردد سریع آنها آماده شده بود که به این امکانات در بخش خود اشاره خواهد شد.

نکته دیگر که در مورد کیفیت ساخت راه‌ها رعایت می‌شد، «سنگفرش کردن قسمت‌های نرم‌تر جاده‌ها و حتی ساختن در چرخ در جاده‌ها برای وسیله نقلیه چرخ‌دار بود. بدین ترتیب ساختمان جاده‌ها در زمان هخامنشی به همان نسبت که بر امنیت می‌افزود، سرعت حمل و نقل را نیز تأمین می‌کرد.»<sup>۱۸</sup>
آثاری از این جاده‌های سنگفرش شده، از جاده شوش به تخت جمشید کشف شده که بعضی قطعات سنگفرش شده آن در ناحیه بهبهان شناخته شده است، در مسیر این جاده نزدیک فهیان (پهلپان) بقایای یک سایبان سلطنتی با پایه‌های ستون سنگی به سبک خاص شوشی یا تخت جمشیدی وجود دارد. بین فهیان و نیشابور این راه به سمت چپ می‌پیچید و از طریق پارس به فلات ایران باز می‌شد و جاده دیگر از لرستان می‌گذشت و شوش را به همدان که دربار، ماه‌های گرم تابستان را آنجا می‌گذرانید، متصل می‌ساخت.»<sup>۱۹</sup>

به طوری که ملاحظه می‌شود، شناختی از جاده شوش به تخت جمشید به لرستان می‌رفت و در مسیر جاده شوش به همدان قرار می‌گرفت یا با آن تلاقی می‌کرد و بدین ترتیب شبکه‌های هفتگانه راه‌های داخلی ایران طوری ساخته و کشیده شده بود که هم تاقی کرده و همه نقاط سرزمین ایران را به هم متصل می‌کرد از طرفی با راه سراسری که به راه‌های بین‌المللی ارتباط پیدا می‌کرد وصل می‌شد.

**عَم‌ماه‌های ایران در دوره سلوکیان**

در دوره سلوکیان جاده‌های سراسری دوره هخامنشی و راه‌های داخلی آن همچنان مورد استفاده بود. «در این دوره جاده اصلی که سلوکیه را در ساحل دجله به بلخ متصل می‌ساخت و جاده هوار ساله‌ای که از کرمانشاه و همدان می‌گذشت، مورد استفاده واقع شد.»<sup>۲۰</sup>
قسمتی از این جاده، که به بلخ متصل می‌شد، مسلمانا در همان راه سراسری بزرگ دوره هخامنشی بود و راه دیگری که سلوکیه را به مسیر جاده سراسری می‌رساند، راهی بود که در دوره سلوکیه مورد بهره‌برداری قرار داشت. سلوکیان مالک جاده‌های بزرگ بین قاره‌ها بودند و طرٔ مزبور از ایران عبور می‌کرد و به سمت چین و هند می‌رفت. آنان این جاده‌ها را وسیع کردند و وضع آنها را بهتر کرد. در دوره سلوکیان، سرعت ارتباطات و حمل و نقل به عالی‌ترین درجه خود رسید و عهد جدید اختراع ماشین بخار، هیچ عهدی از این جهت نمی‌توانست با آن دوره رقابت کند. «از دوره دوم در تجارت جهانی نیز در این دوره بر اهمیت راه‌ها و جاده‌ها افزود و راه‌های سراسری ایران و راه ابریشم که قسمت اعظمش از ایران می‌گذشت، مورد توجه شد. «در این دوره به علت اهمیت شهرهای پنهانی در سواحل دریای اژه، راه‌های تجاری آسیا از هند تا این سواحل گسترش پیدا کرد و دولت سلوکی وقتی که هنوز آسیای صغیر را داشت، به این راه‌ها اهمیت می‌داد.»<sup>۲۱</sup>

**سَر‌ماه‌های ایران در دوره پارتیان**

در دوره پارتیان نیز راه‌های سراسری و شبکه داخلی راه‌های هخامنشی در محدوده قلمرو اشکانی همچنان مورد استفاده واقع می‌شد. همچنین در این دوره با چین نیز روابط تجاری از طریق جاده ابریشم برقرار بود و از طرف چین سفارتی در دربار بعضی از شاهان اشکانی به مأموریت آمدند. از جمله این سفرا می‌توان از جاگنگ چین (چانگک چین) سفیر چین که در حدود ۲۹ پ.م به باختر (بلخ) آمده و از دلیسنگی و شور پارتیان به تجارت سخن گفته است، یاد کرد. همچنین حدود ۱۱۵ پ.م، در زمان پادشاهی مهرداد دوم (۷۲-۱۷۲ پ.م) وی هاباتی را که از جانب امپراتور چین اعزام شده بود، پذیرفت و دولت پارت با امپراتور چین معاهده‌ای منعقد کرد، مبنی بر تأمین تسهیلات بسیار در امور تجارت بین‌المللی که در آن ایران به اعزام کشور ترانزیت دارای اهمیت اساسی بود.»<sup>۲۲</sup>
این سفیران را به دربار اشکانی موجب شد که روابط مستقیمی بین دو کشور ایجاد شود، تسهیلات جاده‌ها بهتر و مبادلات بین چین و ایران منظم گردد.»<sup>۲۳</sup>

در دوره پارتیان «پارت از راه زمینی بزرگی به ادبیات پایسی، که بخشی از «ادبیات چینی» است و از آغاز قرن ششم از آمریکا و انگلیس و حتی در فرانسه رواج داشت، به‌ویژه از طریق آثار مأموران سابق سرویس اطلاعاتی، بعداً کمک کرد و در نتیجه در کنار آثار مورس لوبلان، گاستون شورو، پیر و نژ و ژرژسینون آثاری از سارمست مومام، آگاتاکریستی، دانیل هامت، میکی اسپنلی، یان فلمینگ و جز آن‌ها پدیدار شد؛ اما هرگز تأثیر مشهودی در زمان نویسان ایرانی نداشت.

ترجمه آثار ویلیام شکیسپیر (۱۵۶۴ – ۱۶۱۶) از ابتدای همین قرن، توجه علاقه‌مندان ایرانی‌س هنر تأثیر را به خود جلب کرد، و در طی حکومت پهلوی اول استقلال فراوانی در ادب، باوقاسم ناصرالملک و بعدها مسعود فرزند، علی اصغر حکمت و به‌آذین، در پیشگاه نام‌تر ترجمه آثار شکیسپیر به زبان فارسی بودند.

اسکار وایلد (۱۸۵۲–۱۹۰۰) نیز خیلی زود مورد توجه جامعه هنری ایران افتد و رضا فاضل‌شهرزاد، هنرمند تئاتر و مترجم باذوق، اثر مشهور او به نام «سالومه» (۱۹۰۱) را به فارسی ترجمه کرد و سپس به‌تدریج اثر دیگری از او به فارسی ترجمه شد.

### ایران شناسی

ایران‌گازا (که بندری در ۱۹۰ میلی شمال یمنی و نام کنونی آن باروج [Brouh یا Baruch] است، ارتباط داشت و از راه دجله به مقصد سند که راهی چهل روزه بود، متصل می‌شد.»<sup>۲۴</sup>
«ایران در دوره پارتی مانند هر دوره دیگر، در تجارت جهانی، کم‌اکان اهمیت داشت و کاروان‌های بسیار از جاده‌های آن استفاده می‌کردند. اعزام سفارت‌ها از چین به دربار اشکانی موجب شد که روابط رونق پیدا کرد.»<sup>۲۵</sup>
از قرن اول میلادی مال‌التجاره‌ها پس از عبور از ایران وارد سرزمین کوشان می‌شد و قسمتی از آنها از راه بامیرو ترکستان چین به سرحد چین حمل می‌رشد و قسمت دیگر از طریق معابر هندوکش و طول دره کابل به سوی هند فرستاده می‌شد و هرگز دول شرق و غرب بدین شکل با ارتباط حاصل نکرده بودند.»<sup>۲۶</sup>
«در دوره پارتی وسایل حمل و نقل بهتر گردید، هرگز جاده‌ها مانند زمان پارتیان خوب نگهداری نمی‌شد؛ زیرا شاه‌هان پارتی به انتظام و تأمین طرٔ و شوارع دقت بسیار مبذول می‌داشتند.»<sup>۲۷</sup>

استرابون نیز از راهی دیگر در دوره پارتی یاد می‌کند که از تخت‌جمشید به عراق کرمانیا» می‌رفته است. این چنین برمی‌آید که این راه می‌بایست به سوی سیستان ادامه می‌یافت، ولی هیچ آثری از آن پیدا نشده است. «به نظر می‌رسد راه مورد اشاره استرابون که در دوره پارتیان از آن استفاده می‌شد (یعنی راه تخت جمشید به کرمان)، همان راهی باشد که در زمان هخامنشی، از تخت جمشید به کرمان کشیده شده بود، و قبل‌ازد بیان راه‌های هخامنشی به آن اشاره کردیم، که احتمالاً در دوره پارتی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته؛ اما اظهار نظر ماکوم که می‌گوید چنین به نظر می‌رسد که این راه می‌بایست به سوی سیستان ادامه می‌یافته است، چندان مورد تأیید نیست؛ زیرا راه تخت‌جمشید به کرمان فراره از ارتباطی تخت‌جمشید به کرمان بوده و شاخه‌سوم از مسیر اول راه‌های داخلی بوده که گمان نمی‌رود به طرف سیستان امتداد داشته است.

برابر حال در بیان وسعت راه‌های دوره پارتی باید یادآوری کرد که اسناد چینی و پالمیری وجود

## تاریخچه راه‌های ایران



آمد و رفت پیوسته و پرمیانت از قلمرو پارت و چنان‌با شده است که مهم‌ترین آنها، همان راه سراسری دوره هخامنشی است که مناطق غربی ایران را به مناطق شرقی آن پیوند می‌داد و در بخش راه‌های دوره هخامنشی به آن اشاره شد. «یکی دیگر از راه‌های دوره اشکانیان، راهی است که ایزیدور خاراکی به ما نشان می‌دهد که از انطاکیه ما را تا فرات و در دوار ترک‌زومگا»<sup>۲۸</sup>
و سپس تا جنوب شرقی یعنی سلوکیه می‌برد که راهی ۱۵روزه بوده است.»<sup>۲۹</sup>
این راه سپس از سلوکیه به سوی شمال شرقی رفته و از همدان، ری، فسا می‌رو می‌گذرد و از آنجا در قلمرو پارت به سوی جنوب تا افغانستان امروزی و هند می‌رود؛ اما شاخه چینی آن راه که «ایزیدور» از آن چیزی نمی‌گوید از مرو نیز می‌گذرد و تا آن سوی مرو و باختر (بلخ) و بخرج سنگی (تاشکورگان) و توراف و ترکستان چین و رود چین می‌رفته است.»<sup>۳۰</sup>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، پی‌ریزی و مسیر راه‌های دوره هخامنشی به قدری دقیق و حساب شده بود که همواره مورد استفاده قرار می‌گرفته است، طوری که در بیان راهی که در دوره اشکانی از سلوکیه به سوی شمال شرقی می‌رود، ملاحظه می‌شود که پس از رسیدن به همدان در مسیر شاهراه بزرگ سراسری غرب به شرق دوره هخامنشی می‌رسد و در مسیر جاده ابریشم امتداد می‌یابد تا به سرزمین‌های غربی چاه ابریشم راهی که از طریق افغانستان به هند می‌رود نیز همان راهی است که از مسیر دره کابل به سند و سپس به هند می‌رفته است.

به نظر می‌رسد راهی که در بالا به آن اشاره شد در راهی که از انطاکیه تا فرات و مرز پارت در ترک‌زومگا و سپس تا سلوکیه می‌رفته، مورد اشاره فرای نیز قرار گرفته؛ زیرا فرای به جاده‌های تجاری که از سوریه و جنوب بین‌النهرین شمالی تا محل تاقی دجله و فرات آمده داشته، اشاره می‌کند و می‌گوید این همان راهی است که بعدها تا پایان دوره ساسانیان همچنان مورد استفاده واقع می‌شد: «راه‌های فرعی کم‌اهمیت‌تر و راه‌های فرعی از شاهراه (راه ابریشم) در غرب و شرق پارت جدا می‌شد، راه فرعی دیگری نیز خارکاس یا ساسینو را با سلوکیه متصل می‌ساخت.»<sup>۳۱</sup>

هنر مند تاتار و دوستانش ترجمه کرده و به روی صحنه برد، حسن اقبال یافت، وثوق الدوله بعضی از اشعار هنری وادروز کنگلو شاعر آمریکایی، و نامور کنگلو، آثر نویسندگان ایران را با الهام از «نوس و ادوینس» شکیسپیر، استادی تمام سرود و نیز پربین اعصابی در مسقط «یاد یاران»، که خطابی لطیف و پیکر مومایی مصر باستان است، از قطعه‌ای از شاعران انگلیسی به نام هوراشیو اسمیت الهام گرفت. مضمون مشابهی هم در داستان «تخت‌النور» از صادق هدایت آمده است.

انگلیسی مورد توجه قرار گرفت و کم‌کم ترجمه آثار دودومیه، چارلز دکنیز و سامرست مومام در شمار پرخواننده‌ترین آثار نویسندگان انگلیسی درآمد. مترجمان به ترجمه آثار شارلوت ماری، متینس، سامی، پروته، دیکد، هربرت لارنس، سمونل، بیکد، رابرت لویی استیونسن، آلدوس هاکسلی به‌تدریج توجهی به این آثار نکردند و در عوض، به رمان‌های



مورگان فرورستر، جوزف کتراد، ویرجینیا وولف، گراهام گرین، جورج اورول و بسیاری دیگر، پرداخته‌اند. رمان‌نویسان ایرانی از آثار خود توجهی به این آثار ندارند. «فرانکلین» وارد عصر جدیدی شد، کلمات به زبان انگلیسی بود و فعالیت اولیه خود را در ایران شروع کرد. فاکلت در سال ۱۳۳۲، از کتب به تأسیس موسسهٔ فرانکلین» وارد عصر جدیدی شد،

سوریه و جنوب بین‌النهرین شمالی تا محل تاقی دجله و فرات ادامه داشت. این همان راهی است که در دوره پارتیان نیز مورد استفاده بود، ضمن آنکه در امتداد تمام جاده‌ها، عوارض و تعرفه از کاروان‌ها و وصول می‌شد… همچنین در امتداد راه‌های اصلی، نمایشگاه‌ها و بازارهایی برپا می‌شد و حجم تجارت دائماً در حال افزایش بود… مقارن با اواخر دوره ساسانی رقابت با یزانس برای کنترل تجارت دره، تشدید شد. ساسانیان بحرین و عمان را در دست داشتند و در سال ۵۷۰ م یمن یک پایگاه ایرانی شد. «کوسپاس» رقابت بین بازرگان یزانس و ایرانی را در ساحل غربی هند توصیف کرده و «پروکوپوس» اظهار می‌دارد که ایرانیان تمام تجارت هند را در دست داشتند… و همچنین سکه‌های نقره، ظروف و سایر اثار ساسانی که در آسیای مرکزی و روسیه پیدا شده، از تسلط ساسانیان بر این مسیرها حکایت دارد و ایرانیان با شامل خوز نیز تجارت می‌کردند.

راه‌های مهمی نیز بنادر ایران را در کنار دریای مازندران و پا در سواحل دریای پارس به مناطق داخلی ایران می‌ربط می‌نمودند؛ از جمله این راه‌ها «برد» که واژندنگ نام باستان‌شناس بلژیکی در سال، ۱۳۳۸ کشف کرد. این راه‌ها از جاده‌های سنگی و پهن بوده که از طریق فیروزآباد به سیراف در ساحل دریای پارس مرتبط می‌شده و کالاهای تجار از این بندر مهم دوره ساسانی از این راه به مناطق داخلی حمل می‌شده است. این جاده اقرون اولیه اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.<sup>۳۲</sup>

رادمیگر که در دوره ساسانی از راه‌های مهم بوده، راه کنار دریای مازندران از گیلان تا مازندران و گرگان است که در زمان ساسانی تا شمال خراسان امروزی و طوس ادامه داشته و پس از تلاقی با راه سراسری غربی شرقی (جاده ابریشم) به طرف سرخس مرو و ماروا، ال‌نهر ادامه می‌یافته است؛ چنان‌که بهرام پنجم ساسانی از طریق همین راه هنگامی که در آذربایجان بود، برای جنگ باخاقان هپتالیان یا خاقان چین خود را به مرو رساند.»<sup>۳۳</sup>

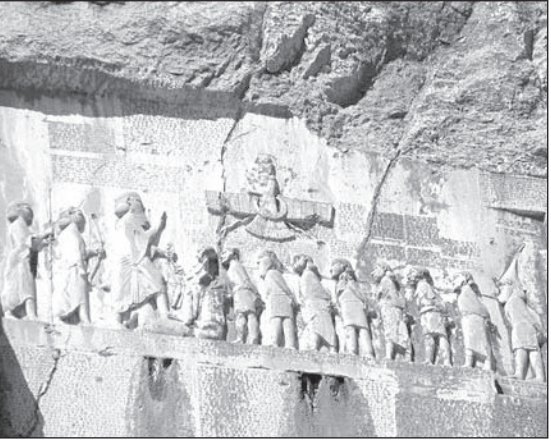
در شاهنامه فردوسی نیز در بیان رویدادهای دوره ساسانیان به راه‌های آن دوره اشاره شده است؛ مثلاً در هنگام کشته شدن یزدگر شهریار به دست خسرو آسیابان و به تحریک ماهوی سوری، چون خبر کشته شدن یزدگر به یزین که پهلوانی در سرقند بود رسید، او قصد حرکت به مرو کرد. مسیرو او را فردوسی در شاهنامه چنین ترسیم می‌کند:
یکی پهلوان بود گسترده‌کام
نژادش به طرخان و بیژن به نام
نشستن به شهر سمرقند بود
از آن سرز چندینش پیوند بود
چنین تا به بیژن رسید آگهی
که ماهوی بگر فست تخت مهمی
چو بشنید بیژن، برآفتخت سخت
کزوشه ار تیره شد روی بخت
بفرمود پس تا سپه گورد کرد
ژ ترکان سواران روز نبرد
ز قاجاریاشی بیامد مدان
نزد ایچ‌گونه به رهبر، زمان
چو نزدیک شهر بخارا رسید
همه‌دشت و هامون سپه‌گسترید<sup>۳۴</sup>

**پی‌نوشت‌ها:**
۱۸- کیرشمن، پشین، ص ۱۰۸، ۱۹- همان، ص ۱۵۷ و ۱۵۸، ۲۰- همان، ص ۲۱۲، ۲۱- همان، ص ۲۱۷، ۲۲- کیرشمن، پشین، کتاب هفتم، ص ۲۱۴، ۲۳- ماکوم، کالج، تاریخ ترجمه مسعود رجینبانی، چاپ دوم تهران، انتشارات سخن، ۱۳۵۷، ۲۴- کیرشمن، پشین، ص ۲۹۲ و ۲۹۱، ۲۵- همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۶- کالج، پایشین، ص ۲۹- کیرشمن، پشین، ص ۳۳۸ و ۳۳۶، ۲۷- کیرشمن، پشین، ص ۳۳۸ و ۳۳۶، ۲۸- زومگا، شهری باستانی در مرز ایران و روم در دوره اشکانی در غرب رود فرات، این شهر در شمال غربی انطاکیه در خاک ترک امروزی قرار داشته است، این شهر در دوران شاپوراول در دوم ژوئن سال ۲۵۲م و پس از غلبهٔ ارشیر ایران بر فرای روم توسط لشکر ایران، گشوده شد. شاپور اردشیر پس از تسخیر این شهر اجازه‌دهن که مرزپارانش به آن شهر می‌آید این شهر ترژمند به یزدگار دوران سلوکی (پارتیان) و اشکانی بود، کوچکترین آسیبی برسانند و به همین دلیل، مجسمه‌ها، موزائیک‌ها را و تونل‌های سنگی و انبارهای زیرزمینی این شهر برای انسان امروز به همان صورت دست نخورده باقی‌ماند، این کار موجب شد که امروز جامعه علمی و باستان‌شناسان و فرهیختگان بر این اقدام فراموشی ایران لب به تحسین و قدردانی بگشایند، به طوری که در برنامه‌ای تحت عنوان «نوا» که هفتم ژوئن ۲۰۰۵ از تلویزیون عمومی آمریکا پخش شد، از شاپور اول قدردانی شد. زومگا بعدها به شهر در سال ۱۹۸۷، در زیر خاک مدفون گردید و در گورستان ترک‌به در عملی نابخرانه با زدن سد فرات در قرن ۱۹م شهر ارزشمند با زیر آب برنند و به‌راستی که در قرن ۲۱م است با کاره‌ی که ایرانیان به ۱۸۰۰ سال پیش انجام دادند با این حرکت فری‌هنرگی، هر چند باستان‌شناسان تا جایی که توانستند، کوشیدند آثار هنری، مجسمه‌ها و سکه‌های را از دل خاک بیرون آورند و به موزه‌ها براند، اما شهری بزرگ با آثار هنری و معماری ارزشمند به زیر آب فرو رفت. ۲۹- کالج، پشین، ص ۷۰ و ۷۱، ۳۰- همان، ص ۷۱ و ۷۰، ۳۱- همان، ص ۷۱ و ۷۰، ۳۲- کیرشمن، پشین، ص ۴۰۹، ۳۳- همان، ۳۴- احمد قاتقاری، خلیج فارس، چاپ اول، تهران، ابن‌سینا، ۱۲۵۶، ص ۱۰۶، ۳۵- غلامحسین مقتدر، جنگ‌های هفتصدساله ایران و روم، چاپ اول، تهران، کتاب، ۱۳۳۲، ص ۱۰۹، ۳۶- شاهنامه فردوسی، پشین، ص ۵، ۳۷- ص ۳۳۱، ۳۳۲

به طوری که در سال ۱۳۵۲، سبطیرهٔ فرهنگ‌نی مؤسسهٔ کاملاً مشهود بود در اوایل قرن، نویسندگان آمریکایی در ایران به‌تدریج شناخته شده بودند. هنری فاکلتر به پی‌نوشت ترجمه آثارش به زبان فرانسه، مورد توجه قرار گرفت و آثارش از طریق این زبان به فارسی ترجمه شد و هریت پیچر استو (۱۸۱۱-۱۸۹۶)، باتوی نویسندهٔ آمریکایی، نیز به سبب رمان به یادماندنی‌اش، «کلبه سوم‌دلم» (۱۸۵۱) که به قلم بر سیف‌الدین گمانه‌های، فرید سالتیچر و بسیاری دیگر به فارسی ترجمه شد. این ترجمه‌ها تا حدی مدیون مترجمانی بود که خود نیز قریحهٔ نویسندگی داشتند. به این ترتیب، آثار آمریکایی نقش غالب را در محیط ادبی ایران به



**دروود همه عاشقان وطن**
**توران شهر یاری (بهرامی)**
**هیلا بیستون، شور سودای تو**
**میرا کرد نادیده شیدای تو**
**پروبال اندیشه بگرفت اوج**
**غرور آفرین بر بلندای تو**
**سبکبال پر زد عقاب خیال**
**سوی قله آسمان‌سای تو**
**به ناگه، پروبال اندیشه ریخت**
**دیدار آن پسر و بالای تو**
**سمند خیال از روش بازماند**
**چو حیران به‌ماند از تماشای تو**
**به اعجاب بر درگهت ایستاد**
**که ساید سر از شوق بر پای تو**
**زند بوسه هر صبحدم آفتاب**
**بر آن قله جلوه‌افزای تو**
**به چشم دل بخردان هر شاک**
**گشوده دهان است گویای تو**
**تو هستی بی‌نستان دیرینه‌سال**
**تو به تو نقر شدند مزدای تو**
**ز دوران دیرینه آینه‌ای است**
**همان صخرهٔ سخت و صمّای تو**
**فرای ز تاریخ ما را نوشت**
**که‌ن خامهٔ عالم‌آرای تو**
**چراغی است آن سنگ‌نبشته‌ها**
**که بر تو فکن شدند سیمای تو**
**گرانسگ نبوشهٔ داریوش**
**سخن گوید از فَرِ والای تو**



**گرفته در آغوش آن قطعه را**
**همان بازوان توانای تو**
**بر آن حک‌شده نام‌سی مرز و بوم**
**نمودار تاریخ گویای تو:**
**به خوارزم و پنجاب و بلخ و هرات**
**به اسور و سکا و کوشای تو**
**به سومالی و مصر و فسا و عدن**
**به مقدونی و خوز و کرخای تو**
**به سند و به بابل، به سُغد و زرنگ**
**به بخشی ز یونان و مکیای تو**
**به پیشاور و لیدی و پارتیا**
**همه بخشی از خاک ایران بُدند**
**همه خادم کمفرمای تو**
**سرافراز کوهی و در چشم خصم**
**نماید چو آتش سرایای تو**
**بسی رویداد زمان را نوشت**
**کینه‌نگار توانای تو**
**بشر را به‌شادی‌شده‌رهنمون**
**زهی بردل و چشم بینای تو**
**شود نقش بر طاق گردون سپهر**
**در آینه‌د گشتار ششوی تو**
**چه شد فَرِ دیرین که از آن هنوز**
**به جا مانده ششسی به رویای تو**
**تویی مهد پرویز و شدیوز**
**بسی خیمه‌ها دیده صحرای تو**
**سحر زهره چنگش ز حسرت شکست**
**چو بشنید چنگ نکیسای تو**
**روان است بر دامت چشمهای**
**نمودار چشم گهزرای تو**
**بود خون فرهاد گلگون کفن**
**هر آن باز سرخ و حمرای تو**
**چه شد تیشهٔ کوه‌ن که تا آن لای**
**کند رخنه در قفای تو**
**کجا رفتد شیرین که فرهاد را**
**نمود آتش خویش و شدای تو؟**
**چنان بادهٔ کهنه شورافکنی**
**نشاط‌آفرین باد صهبای تو**
**ز ایران بگو بیستون! تا جهان**
**به خود آید از بانگ هرای تو**
**دروود همه عاشقان وطن**
**به نام بلند و دلارای تو**
**پی نوشت:**
۱- بیستان یا بهستان نام قدیمی بیستون است، به معنای ایزدستان.

دست آورد.
مهم‌ترین تأثیر این ترجمه‌ها ابتدا گسترش مضامین و سپس کمک به رشد صناعت داستان‌نویسی در ایران بود. از این رواین نوع ادبی اهمیت یافت و به عنوان، به داستان‌های خود-به زیبایی اثر بعضی از داستان‌نویسان از طریق ترجمهٔ این رمان‌ها با صنعت رمان‌نویسی آشنا شدند و ساخت و شکل (فرم) آنها را در آثار خود به کار گرفتند و در نتیجه تحول و توسعهٔ در داستان‌نویسی ایران پیدا آمد. تک‌گویی به‌عنوان یک آثا رهنیگویی و فاکتر را به داستان‌نویسان آمریکایی در ایران می‌شود و نخستین ترجمه‌های آثار مینگیو و فاکتر را به دست می‌دهد. جمال میرصادقی در دو مجموعه «شاهزاده‌خاتم‌سبز چشم» و «در چشم‌های من خسته» با الهام از صنعت داستان‌نویسی فاکتر، به بیان غیرمستقیم حوادث می‌پردازد.
ماتلتر از آثار پاره‌ای که در سیمین دانشور در مجموعه داستان «آتش خاموش» و «دانشنامه زبان و ادب فارسی (تا ناخص)» هنری از داستان‌های خود دست آورد.
مهم‌ترین تأثیر این ترجمه‌ها ابتدا گسترش مضامین و سپس کمک به رشد صناعت داستان‌نویسی در ایران بود. از این رواین نوع ادبی اهمیت یافت و به عنوان، به داستان‌های خود-به زیبایی اثر بعضی از داستان‌نویسان آمریکایی در ایران می‌شود و نخستین ترجمه‌های آثار مینگیو و فاکتر را به دست می‌دهد. جمال میرصادقی در دو مجموعه «شاهزاده‌خاتم‌سبز چشم» و «در چشم‌های من خسته» با الهام از صنعت داستان‌نویسی فاکتر، به بیان غیرمستقیم حوادث می‌پردازد.
ماتلتر از آثار پاره‌ای که در سیمین دانشور در مجموعه داستان «آتش خاموش» و «دانشنامه زبان و ادب فارسی (تا ناخص)» هنری از داستان‌های خود دست آورد.

مهم‌ترین تأثیر این ترجمه‌ها ابتدا گسترش مضامین و سپس کمک به رشد صناعت داستان‌نویسی در ایران بود. از این رواین نوع ادبی اهمیت یافت و به عنوان، به داستان‌های خود-به زیبایی اثر بعضی از داستان‌نویسان آمریکایی در ایران می‌شود و نخستین ترجمه‌های آثار مینگیو و فاکتر را به دست می‌دهد. جمال میرصادقی در دو مجموعه «شاهزاده‌خاتم‌سبز چشم» و «در چشم‌های من خسته» با الهام از صنعت داستان‌نویسی فاکتر، به بیان غیرمستقیم حوادث می‌پردازد.











**خراسان جنوبی به وقف اماکن آموزشی نیازمند است**
بیرجند- خبرنگار اطلاعات : نماینده مردم بیرجند، درمیان و خوسف در مجلس شورای اسلامی گفت: در خراسان جنوبی پروژه مرکز استان، کمبود زیادی در زمینه وقف در فضای آموزشی است.
حجت‌الاسلام محمد باقر عبادی، در جمع خبرنگاران افزود: مدارس از جمله مکان‌هایی است که در خراسان جنوبی نیاز به وقف در این حوزه داریم. او اضافه کرد: همچنین حوزه‌های علمیه از دیگر مکان‌هایی هستند که در استان نیاز به وقف دارند.

فومن - خبرنگار اطلاعات: برخورد پراید با درخت حاشیه جاده یک کشته و ۳ مجروح برجا گذاشت.رئیس پلیس راه استان گیلان با اعلام این خبر افزود: در برخورد یک پراید با درخت کنار جاده رشتست به فومن در محدوده روستای سند، راننده خودرو سواری که مردی ۵۱ساله بود به علت شدت جراحات جان باخت.

سرهنگ محمد پور گفت: یک زن، یک مرد و یک دختر بچه که سر نشینان پراید بودند مجروح و به بیمارستان فومن منتقل شدند.وی اعلام کرد: توجه نکردن راننده به جلو موجب انحراف از مسیر جاده و برخورد با درخت کنار جاده شد.

**میوه‌های قاچاق از میوه فروشی‌های هرم زگان جمع آوری می‌شود**

بندرعباس - خبرنگار اطلاعات: مدیر توسعه بازرگانی سازمان جهاد کشاورزی هرمزگان گفت: به دنبال جمع‌آوری میوه‌های قاچاق از سطح میوه‌فروشی‌ها هستیم.

عزیز سیدی ی بیان این که ورود محصولات قاچاق کشاورزی علاوه بر ورود آفات و بیماری‌های گیاهی، با وابستگت برابری با تولید داخلی، موجب تغییر ذائقه و الگوی مصرف شهروندان می‌شود.گفت: پدیده قاچاق محصولات کشاورزی اثرات اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در جامعه در پی دارد.وی بیان این که از ابتدای سال جاری تا پایان آبان در استان بیش از ۲۵هزار و ۷۷۷ کیلوگرم محصولات زراعی و باغی و ۵۸۰رسان دام قاچاق کشف شده است، افزود: در حوزه شیلات و منابع طبیعی نیز انواع ادوات و محصولات قاچاق از جمله میگو، ستارپ، لنگر، زنجیر چوب و گیاهان دارویی کشف و ضبط شده است.

او ادامه داد: یکی از برنامه‌های سازمان جهاد کشاورزی درباره میوه‌های قاچاق جمع‌آوری آن‌ها از میوه فروشی‌ها است که این طرح با همکاری تعزیرات حکومتی استان اجرا می‌شود.

**توقیف لنج تجاری حامل کالای قاچاق در ابوموسی**
فرمانده پایگاه دریایی ابوموسی از توقیف یک فروند موتور لنج تجاری حامل بیش از ۹۰۰ میلیون ریال کالای قاچاق در این شهرستان خبر داد.به گزارش شبکه اطلاع رسانی فرماندهی مرزبانی استان هرمزگان سرهنگ ایمن ملکی در تیراژه ایمن خبر گفت:مردمی ازبایان پیاگاه هنگام گشت‌رنی و کنترل حوزه استحفاظی به یک فروند لنج باری مشکوک شدند و شتاور را مورد بازدید و بررسی قرار دادند.

وی افزود: مأموران در بازرسی از شتاور تجاری موفق شدند ۹۳۳ میلیون و ۲۴۰ هزار ریال انواع کالای قاچاق را که خارج از مجوز و مانیفست قانونی بارگیری شده بود کشف و ضبط کنند.
گفته شد که قاچاق‌ها شامل ۲۸۰۰ کیلوگرم برنج، ۷۴۴ قوطی نوشابه،۶۲۶ بسته چای، ۱۲۰ قوطی کمپوت آناناس،۶۰۰کیلوگرم شکر و صدها قلم دیگر است.

**کشف ۱۱ قیضه شکار در شفت**
شفت - خبرنگار اطلاعات: از ابتدای سال تاکنون ۱۱ قیضه سلاح شکاری غیرمجاز در شفت کشف و ضبط شدند.رئیس اداره حفاظت محیط زیست شفت با اعلام این خبر افزود: با توجه به موارد هر گونه شکار و صید پرندگان و جانوران وحشی در این منطقه، مأموران یگان حفاظت محیط زیست شفت کنترل و گشت‌های مداوم شبانه روزی در زیستگاه‌های شهرستان شفت را تشدید کرده اند.

رضا زمانی گفت: در یک اقدام غافلگیرانه در کومه‌های شکار غیرمجاز پرندگان در شهرستان شفت موفق به دستگیری ۲ نفر از شکارچیان غیرمجاز که مبادرت به شکار پرندگان مهاجر کرده بودند قبل از هر گونه تیراندازی با هوشیاری مأموران دستگیر شدند.

او اضافه کرد: ۲ این متخلفان ۱۱ قیضه سلاح تنه لول قاچاق کشف و ضبط شد و متهمان نیز برای طی شدن مراحل قانونی به مراجع قضایی شهرستان تحویل شدند.
وی گفت: با توجه به عواقب حمل سلاح غیرمجاز از عموم مردم تقاضا داریم تا با مأموران یگان حفاظت محیط زیست همکاری لازم را داشته باشند.

## نیازمند به پای اطلاعات

**خدمات صنعتی**

**کد ۹۵۰**

**خدمات صنعتی**

**کد ۳۰**

**فروش اجاره ماشین آلات**

**کد ۳۰**

**فروش سایر املاک**

**کد ۱۳۰۰**

**فروش سایر املاک**

**کد ۵۰**

**کارگاه کارخانه**

**شهر قدس**

**فروش ۸۲۰ مترسوله استثنایی به‌مناسبت روز رنک‌پوری داخل آن- آب، گاز، برق، فاضلاب، تلفن، خط**

**۹۱۲۱۱۵۴۳۳**

**۶۸۱۷۱۳۵۵**

**پیامهای شخصی**

**کد ۱۷۰۰**

**فوتو پرگیز تور و تفریح**

**کد ۱۷۰۰**

**پرگیز سواری و تفریح**

**کد ۱۷۰۰**

**پرگیز سواری و تفریح**

**کد ۱۷۰۰**

**پرگیز سواری و تفریح**

**کد ۱۷۰۰**

**پرگیز سواری و تفریح**

**کد ۱۷۰۰**

## شبستر، پایین ترین نرخ بیکاری آذربایجان شرقی را دارد

تبریز- خبرنگاراطلاعات: استنادار آذربایجان شرقی در جریان سفر به شبستر ضمن بازدید میدانی از یکی از ۲ شهرک صنعتی بخش خصوصی این شهرستان وبررسی کیفیت فعالیت آن بپای ستان تولید کنندگان و سرمایه گذاران نشست و برای رفع موانع و مشکلات تولیدکنندگان دستورات لازم را صادر کرد.

مجدد خدابخششی پس از بازدید از واحدهای تولیدی و کشاورزی در نشست مشترک ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی و کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید شهرستان شبستر نیز حضور یافت.

فرماندار شبستر در این نشست گفت: این شهرستان یکی از شهرستان های آذربایجان شرقی با نرخ رشد اقتصادی مثبت است.

منصور طالب پور افزود: این شهرستان همچنین به مدد وجود کارآفرینان و فعالان قدرتمند اقتصادی ۹۵/۵ درصد نرخ بیکاری، پایین ترین نرخ بیکاری در سطح استان را به خود اختصاص داده است.

وی با اشاره به وجود ۴۲۰ واحد تولیدی دارای پروانه بهره برداری و ۱۲۰ واحد صنعتی تبدیلی کشاورزی در شبستر، اعلام کرد: شهرستان شبستر دارای ۸ شهرک صنعتی است که ۴ شهرک دولتی، ۲ ناحیه صنعتی و ۲ شهرک صنعتی خصوصی هستند. طالب پور با اشاره به سند تدبیر و توسعه شبستر گفت: توسعه ظرفیت سرمایه گذاری و تحرک بخشی، اصلاح الگوی کشت و توسعه صنایع تبدیلی و توسعه گردشگری سه هسته کلیدی سند تدبیر و توسعه شهرستان است.

به گفته وی مهم ترین برنامه امسال

### گشایش جشنواره تئاتر کودک فردا ۹۱ آذر در همدان

همدان - خبرنگار اطلاعات: مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان گفت: بیست و چهارمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان، ۹ آذر در مجتمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا گشایش می‌یابد.

فاضل عبادی در جمع خبرنگاران افزود : همدان یکی از استان‌های فرهنگی است و همواره از هر جهت درخشندگی دارد که بر این اساس برنامه‌ها و جشنواره‌های مناسبی در سال‌های گذشته انجام شده است.

او تاکید کرد: همدان در حوزه فعالیت‌های فرهنگی در زمینه فیلم، موسیقی، تئاتر، ادبیات و سایر برنامه‌ها و ادبی و فرهنگی یکی از استان‌های پیشرو است و امسال این جشنواره با شعار «کودکی همسر قصه‌ها» برگزار می‌شود.

وی گفت : این جشنواره علاوه بر حمایت از خلق آثار هنری و تربیت نسل آینده کشورمان به دنبال ایجاد روحیه نشاط و شادابی و بیست و چهارمین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان از ۱۰ تا ۱۵ آذر در

شیرعلی بهادری در آیین آغاز به کار کارگاه آموزش حفاظت خاک برای کشاورزان در شهرستان دشتی افزود : گرم شدن جو زمین، مصادف با منابع آب و استفاده از کودهای شیمیایی به ویژه

سوداوهی او و شخم زدن غیر ضرور

و بیش از اندازه زمین‌های کشاورزی سبب بروز خساراتی زیادی به اراضی کشاورزی شده است. وی گفت: به‌ علت کاهش نزولات آسمانی و کاهش آب‌های سطحی و زیر زمینی عملیات خاک

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**



و در این راستا تلاش داریم تا با ایجاد صنایع تبدیلی کشاورزی و کارگاه های کوچک حاشیه روستایی با همکاری بانک ها و دستگاه های اجرایی گام های موثری برداریم. او با اشاره به انتقال آب رود ارس به شهرستان شبستر و دشت تبریز تاکید کرد: با توجه به مشکلات و بهره‌برداری از چاه‌های کشاورزی برای آبیاری باغ‌های آب‌نبوه شهرستان، انتقال این آب می‌تواند راه‌نحایی برای بخش شرب و صنعتی شهرستان باشد.

فرماندار شهرستان اعلام کرد: رفع نقایص جاده صوفیان به شبستر و همچنین تخصیص اعتبار به جاده شبستر - تسوج و

همدان و شهرستان‌های استان برگزار می‌شود.عبادی ویژگی بازار جشنواره امسال را رشد کمی و کیفی آثار نمایشی اعلام کرد و افزود: ۲۳۰ اثر در جشنواره حضور دارد که این امر نشان دهنده رشد

۲۵ درصدی است.وی اضافه کرد: ۴۸ نمایش و تولیدات هنری در جشنواره حضور دارند که ۱۰ گروه متعلق به استان همدان است که دو گروه در بخش مسابقه و ۸ گروه در شهرستان‌های استان همدان حضور خواهند داشت.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان گفت: یک گروه دانش‌آموزی نیز در سلاهی اجرا برنامه خواهند داشت و به ۱۶ سالن استان همدان برنامه ویژه جشنواره برگزار خواهد شد.

عبادی یکی از ویژگی‌های این جشنواره از حضور فارغ التحصیلان رشته‌های هنری دانست و افزود: بیش از ۹۰ درصد شرکت کنندگان از تولیدکنندگان آثار هنری و روحیه شگاف و خلاقیت ارشد دارند که نشان از تخصصی بودن رشته‌های تحصیلی آنها با کارشان دارد.

### تخریب ساختمان خاک کشاورزی

وزری حفاظتی برای افزایش طروط ذخیره شده در خاک بسیار ضروری و حیاتی است.

وی اظهار داشت: یکی از برنامه های مجوزی جهاد کشاورزی برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه مدت برای استفاده بهتر از منابع آب

و خاک و ارتقای محصولات تولیدی کشاورزان است.بهادری افزود: در این کارگاه آموزشی کشاورزان با روش‌های حفاظتی از خاک و استفاده بهینه و نوین از منابع آب و انواع کودهای شیمیایی و طبیعی آشنایی شوند.

سسلخ خاک ۳۰ درصد افزایش می‌یابد.

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

## چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۹۶ - ۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۳۹ - ۲۹ نوامبر ۲۰۱۷ - سال نو و دوم - شماره ۲۶۸۷۸

وی افزود : بر اساس نظرسنجی ها در پایش ملی کسب و کار سه مانع در کل کشور شناسایی شده است که شامل تنگناهای مالی بنگاه های کوچک و متوسط، رویه های غیرمشفافانه و ناعادلانه در ممیزی و دریافت مالیات و همچنین بی ثباتسی و غیرقابل پیش بینی قیمت یودت ها به ویژه در مواد اولیه می شود.

آقایپور افزود: شهرریور امسال در میانگین وزنی محیط کسب و کار در ایران از نمره ۶۹/۹۹در دریافت کده بیم که بین کشور های خاورمیانه بدترین نمره است.

استاندار آذربایجان شرقی نیز در این نشست با اشاره به حضور خود از مجموعه های صنعتی شهرک صنعتی خصوصی شبستر گفت: وجود کارآفرینانی خلاق، فعال و توانا در امر تولید و صادرات در استان بسیار ارزشمند است.

مجدد خدابخش با اشاره به بازدید خود از واحدهای مختلف شرکت شیرین عسل افزود: شیرین عسل نماد خلاقیت آذربایجان است که در نواستسه برای ۱۵ هزار نفر شغل ایجاد کند و مدیرعامل این شرکت وعده افزایش شمار کارکنان در دوسال آینده به ۱۰۰ نفر را نیز داده است.

وی تاکید کرد : باید واحدهای نمونه و فعال استان به عنوان الگو به جوانان و دانشجویان معرفی شوند و نباید برخی مده تبصره ها مانع تولید کنندگان شود و اگر نیاز به تغییر و اصلاح وجود داشته باشد، باید برای تغییر آنها تلاش کنیم. به گفته استاندار آذربایجان شرقی مدیران دستگاه های اجرایی استان باید در راستای رفع مشکلات واحدهای تولیدی و سرمایه گذاران تلاش کنند

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**برگزاری دوره تحکیم سواد در کانون‌های مساجد قم**
قم - خبرنگار اطلاعات: معاون سواد آموزی استان قم با اشاره به گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال گفت: در این گروه ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر پیسواد هستند که این آمار در قم شامل ۳۳ هزار نفر می‌شود.

محمد رحمان قاسمی نیا معاون سوادآموزی استان قم در نشست هم‌اندیشی سواد آموزی در کانون‌های مساجد قم با حضور مسئولین کانون‌های مساجد در محل دبیرخانه برگزار شد، با اشاره به اهمیت موضوع سوادآموزی گفت: رهبر معظم انقلاب می‌فرماید سوادآموزی یک جریان مهم فرهنگی است. وی در ادامه با اشاره به آمار پیسوادی در دنیا و ایران گفت: سازمان‌های بین‌المللی اعلام کردند ۹۵۰ میلیون نفر در دنیا پیسواد و کم‌سواد داریم که از این شمار ۷۵۰ میلیون نفر مطلقا پیسواد هستند. حجت‌الاسلام قاسمی نیا با اشاره به این آمار در کشور ایران گفت: در کشور ما ۸ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در گروه سنی ۶ سال و بالاتر پیسواد هستند.

وی با اشاره به گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال که اولویت فعالیت سوادآموزی را شامل می‌شود، گفت: در این گروه ۲ میلیون و ۷۰۰ نفر پیسواد هستند که این آمار در قم شامل ۳۳ هزار نفر می‌شود. معاون سوادآموزی استان قم ادامه داد: از کانون‌های مساجد انتظار داریم تا گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال را تشویق به ترغیب به شرکت در کلاس‌های سوادآموزی کنند و تلاش کنیم تا آنها را تشنه سواد کنیم. حجت الاسلام قاسمی‌نیا خطاب به مسئولین کانون‌های فرهنگی -هنری مساجد استان قم تاکید کرد: مسئولین کانون‌ها با توجه به شناختی که از مخاطبین خود دارند، می‌توانند با ارائه راهکار برای جذب افراد پیسواد ما را کمک کنند.

وی در ادامه با توجه دوره تحکیم سواد گفت: پیشگیری از بازگشت به پیسواد، ایجاد ارتباط بین سوادآموزی و آموزش مهارت‌های اساسی زندگی، زمینه‌سازی یادگیری مادام‌العمر، غنی‌سازی آموزش محیط زندگی، مخاطبپسان و خانوادها، تقویت مهارت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی مخاطبان، ترویج فرهنگ مطالعه و کتابخوانی از اهداف آموزشی دوره تحکیم سواد است.

معاون سوادآموزی استان قم به برنامه درسی و هفتگی دوره تحکیم سواد اشاره کرد و افزود: برنامه درسی دوره تحکیم سواد بین ۵ تا ۳ ماه به اجرا در می‌آید.

وی افزود: ۳ عنوان کتاب همراه با قرآن، حساب و زندگی، بخوانیم و بنویسیم و ۸ عنوان کتاب با موضوعات اعتقادی، اجتماعی، بهداشتی، تربیتی و زمینه‌های یادگیری مادام‌العمر، غنی‌سازی آموزش محیط حجت‌الاسلام قاسمی نیا یادآور شد: هر فرد پیسواد پس از پایان دوره و شرط قبولی در آزمون مبلغ ۱۴۴ هزار ملیه هدیه دریافت می‌کند. حجت‌الاسلام قاسمی نیا گفت: مقام محترم مدیرخانه کانون‌های مساجد استان قم نیز در این نشست با بیان این که تعلیم رسالت انبیاست، افزود: امام راحل در سال ۵۸ فرمودند تعلیم و تعلم عبادت است.

**تخصیص اعتبار برای پرداخت تسهیلات به عشار**

بندرعباس - خبرنگار اطلاعات:سازمان جهاد کشاورزی هرمزگان در ارتباط با ایجاد اشتغال و اقتصادی کردن فعالیت‌های عشار ۹۰۰ میلیون تومان اعتبار تخصیص داد. مدیر امور عشار سازمان جهاد کشاورزی هرمزگان با اعلام این خبر افزود: از محل ماده‌ای ۱۲ و ۱۹۰ اختصاصی ۹۰۰ میلیون تومان برای پرداخت تسهیلات به عشار استان تخصیص داده شد. منوچهر سالاری افزود: این تسهیلات برای پرداختی گوسفند، خرید دام و تهیه علوفه به متقاضیان پرداخت می‌شود.

وی گفت: این تسهیلات با سود ۴ درصد و باز پرداخت پنج ساله تا سقف ۱۰ میلیون تومان ارائه می‌شود.سالاری با بیان این که هرزگان بیش از ۲۵۰۰ خانوار عشار با ۵۰۰ هزار واحد دامی زندگی می‌کنند اضافه کرد: از ابتدای امسال تاکنون ۴۰ متقاضی برای دریافت وام مورد نیاز خود به بانک عامل معرفی شده‌اند.

او اضافه کرد: این اعتبار ۹۰۰ میلیون تومان است. ۳۲۰ میلیون تومان برای پرداخت وام هزینه شده است.

سالاری گفت: ایجاد اشتغال، رونق اقتصادی و تامین گوشت و شیر مورد نیاز استان و کشور از مهمترین اهداف پرداخت این تسهیلات است. وی گفت : عسایر هرزگان سالانه ۸۶۲۰ تن شیر و ۲۹۲۰ تن گوشت مورد تولید می‌کنند. او تاکید کرد: ۲۵۰۰ خانوار عشاری استان نزدیک به ۲۰۰۰ خانوار برون کوچ هستند که از استان‌های فارس و جنوب کرمان وارد استان می‌شوند و ۱۵۰۰ خانوار درون کوچ هستند.

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

نیاز مند به تلفنی آگهی می‌پذیرد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**کد ۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳**

**کارت هوشمند ارز دیجیتال**

**ک**































# فرهنگ

چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۹۶ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال نود و دوم - شماره ۲۶۸۷۸

۷



یاد آیت الله العظمی موسوی اردبیلی در دوران جوانی

یادی از  
آیت الله العظمی موسوی اردبیلی  
دو خاطره

۵


در کوچه باغ اندیشه  
انسان، کشکول حق

۴-۵


نوشتاری از دکتر حسن بلورچی  
علم؛ کالا یا معرفت؟

۲


روایت استاد دکتر مهدوی دامغانی  
سابقه سردفتری

۷


علی اشرف درویشیان  
دردنگار

۴-۵



«در باغ معنا»

گل کاسنی و سنگ دلباخته

آموزه



مولانا

او (خدا) را آن لطف هست  
که اگر ممکن بودی، برای تو  
بمردی، تا دویی برخاستی.

قلم انداز

## میعادگاه اینترنت

نسبت به بد و خوب این فرایند چقدر اندیشیده‌ایم؟ نسبت آنها را با تاریخ و گذشته چگونه ارزیابی می‌کنیم و دیدگاهمان نسبت به فردا و آینده این طیف / نسل / روند چیست؟ با تثبیت شدن این نسل و همگانی شدن ساختارهای تفکر و تعلق و عاطفه فردی، جمعی آنها، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا ادبیات فعلی و حقوق مرسوم و متعارف پاسخگوی ذهنیت و فعلیت چنین نسلی هست؟ اگر کسی بگوید که اینترنت، بسیاری از کسانی را که با آن کار می‌کنند و به هر دلیل به دریای آن می‌پیوندند، به «فرزند» می‌گیرد و در مقام پدر هرگز رهايشان نمی‌کند، حرف بی‌ارزش و کم اهمیتی نزده است. واقعیات و تجربیات نشان می‌دهد که اینترنت با ماهیت جذاب و مکنده و کشنده خویش، غالب کاربران خویش را خاک‌نشین آستان خود می‌کند و آنها را پیوسته به سوی خودش می‌کشد.

در واقع، امروزه اینترنت میعادگاه میلیون‌ها انسانی است که یا در آن حضور دارند یا به حضور در آن می‌اندیشند. این موضوع، وابستگی جدیدی را پدید آورده است که بدیع و بی‌سابقه است. شواهد و قرائن وفرا تر از آن، آمار رسمی و غیر رسمی و مشاهدات مکرر نشان می‌دهد که اینترنت در ردیف بالاترین مشغول‌کننده‌های امروزی انسان قرار دارد و با گذشت زمان در حال گستردن سیطره و زمینه‌های نفوذ خویش است. این موضوع، زمینه‌های مطالعاتی چند جانبه نوینی را می‌گشاید که باید به صورتی جامع مورد بررسی و موشکافی قرار بگیرد.

حقیقت این است که دیجیتالیسم نو، بخصوص پدیده اینترنت، طیف‌های گوناگون انسانی را مسحور خویش کرده، مدال پدر و فرزندی خویش را برگردن آنها آویخته است. اکنون قراردادهایی میان انسان و اینترنت تنظیم شده است که بدون متن و محتوا و بدون اینکه ضوابط دقیق و منسجمی بر آن حاکم باشد، مورد قبول انسان قرار گرفته است و انسان بی‌آنکه امضایی پای این قرارداد گذاشته باشد، عملاً به اجرای روزانه و روزمره و ساعت به ساعت آن ملتزم شده است.

شاید بتوان از این التزام به عنوان حیرت آورترین التزام انسان در طول تاریخ زندگی‌اش یاد کرد. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که انسان هرگز چنین التزام جمعی‌یی را در باب چیزی از خود نشان نداده است. اینترنت با آنچه می‌توان آن را قانون نانوشته خواند و نامرئی‌ترین تعهدگیری دانست، گویی از فرد فرد انسانهای آشنا با خود گرفته است که هر روز به بارگاه او بروند و گاه ساعت‌ها در این آستان به سر ببرند.

این پیمان، چنان بر آدمی خوش آمده و در جان و روان او جا خوش کرده و تثبیت شده است که اکنون از سر سپردگان به اینترنت کسی را نمی‌توان یافت که روزی را بدون آن به سر ببرد و بتواند برکنار از حوزه آن بماند و احساس آسایش و آرامش خیال کند. در حقیقت، روان انسان امروزی به امواجی گره خورده است که تشکیل دهنده اینترنت است و همین موضوع پدید آورنده نسل نوینی است که در عبارتی کوتاه و خلاصه می‌توان آن را «فرزندان اینترنت» یا «کودکان اینترنت» معرفی کرد.

## با استاد محمدتقی جعفری در سفر به آلمان



شهرام تقی‌زاده انصاری

مقدمه : آشنایی اینجانب با استاد محمدتقی جعفری بر می‌گردد به اسفندماه ۱۳۴۵ که من بعد از اشتیاق شدید به طبیعت‌شناسی و فیزیک و اخذ دیپلم ریاضی از دبیرستان خوارزمی شماره ۱ و آشنایی و مشورت با پروفیسور هشتروندی تصمیم گرفتم در کنکور دانشکده علوم رشته فیزیک دانشگاه تهران شرکت کنم که خوشبختانه با کوشش و مشکلات زیاد قبول شدم و شروع به تحصیل کردم. در آن زمان احساس کردم که در کنار تحصیل فیزیک باید مسائل جنبی با فیزیک را مطالعه کرد که ناگهان با کتاب ارتباط انسان - جهان استاد جعفری آشنا شدم که مطالعه آن باعث دیدار و شرکت در درس ایشان شد.

وقتی من در مهرماه ۱۳۵۵ برای دو هفته دیدار از خانواده و استاد جعفری به ایران آمدم، روز بعد به ایشان تلفن زدم که ناگهان پرسیدند کجا هستید؟ در ایران یا آلمان؟ گفتم در ایران، فرمودند: زود بیا اینجا. من هم فوراً خدمت ایشان رسیدم؛ بعد از سلام و احوالپرسی گفتند: من برای آنکه بیشتر با فرهنگ ترکیه و اروپا آشنا بشوم و از نزدیک ببینم آنها چه کار کرده‌اند و الآن در چه وضعیتی قرار دارند، پاسپورت تهیه کرده‌ام و می‌خواهم اول به ترکیه بروم برای دیدار و ایراد چند سخنرانی درباره مولوی و بازدید از قونیه و مقبره مولوی... شما راهنمایی لازم را به من بکنید به ویژه اگر صلاح باشد و یا امکانش باشد چند روزی هم به آلمان بیایم و نزد شما باشم. من نیز بعد از راهنمایی‌های لازم، آدرس و تلفن خود را به ایشان دادم و گفتم قبلاً از آمدن به آلمان مرا مطلع سازید تا برنامه را با شما هماهنگ سازم. سپس خداحافظی کرده و به برلین مراجعت کردم.

قبلاً اشاره کنم که ایشان مدتی در ترکیه و مدت کمتری نیز در پاریس نزد دوستان و هم‌آشنایان‌شان بودند و برنامه‌های فرهنگی و علمی داشتند. ایشان صبح روز سه‌شنبه ۱۱ آبان دو دفعه به من تلفن زدند که قرار شد هواپیمای ایشان به مقصد برلین ساعت ۳ بعدازظهر در فرودگاه جدید تگل (Tegel) بنشینند. من طبیعتاً قبل از موقع آنجا بودم تا ایشان بعد از پیاده‌شدن به طرف درب خروجی بیایند. حدود نیم ساعت بعد ایشان نزدیک درب خروجی در کنار کنترل پلیس رسیدند.

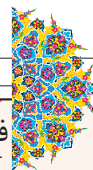
افسر کنترل از استاد با زبان انگلیسی پرسیدند از کجا می‌آئید و چمدان را لطفاً باز کنید. ایشان فرمودند من ایرانی هستم و از پاریس می‌آیم. افسر پلیس به احترام لباس روحانی ایشان دیگر چمدان را خوب

بازدید از اماکن

مقدمه: صبح زود قبل، از اذان بیدار شدیم و بعد از وضو گرفتن نماز صبح را به جای آوردیم. بعضی اوقات صبح‌ها دیگر نمی‌خوابیدیم و استاد مشغول نوشتن خاطرات خود از سفرشان می‌شدند و آنها را در دفترچه‌ای که من تهیه کرده بودم، پاکت‌نویس می‌کردند و یا کمی مطالعه می‌کردند. بعد از صرف صبحانه عازم بیرون رفتن از منزل می‌شدیم و هر روز از جاهای دیدنی برلین بازدید می‌کردیم. ظهرها، برای اقامه نماز ظهر و استراحت به منزل بر می‌گشتیم. هنگام غروب هم برای نماز به منزل می‌آمدیم مگر آنکه جایی مهمان بودیم و آنجا نماز می‌خواندیم. پارک منزل‌گاه ما برای قدم زدن بسیار خوب بود و ما هنگام وقت اضافی در آنجا قدم می‌زدیم و با هم به گفتگو درباره برلین یا فرهنگ آلمان می‌پرداختیم.

ادامه در صفحه ۳





پ) آقای غلامحسین صارمی متولد شیراز و منسوب به یکی از خاندان‌های قدیمی آن شهر نازنین، پس از مرحوم نورالدین امامی خوئی (پسر حاج امام جمعه میرزا یحیی خوئی برادر جلال امامی خوئی سیاستمدار و سناتور و نظام امامی خوئی پدرزن هویدا و شیخ محمدامین امامی خوئی دانشمند بنام و سر دفتر ۲۰ تهران) به ریاست ثبت اسناد و املاک تهران رسید و پس از آن به نمایندگی مجلس از شیراز و سپس سناتور شیراز شد؛ خداهش رحمت فرماید.

\*\*\*

در فاصله میان آمدن آقای صارمی و آقای فطن‌الدوله به اتاق مدیرکل آقای جوادی به من فرمود: «مهدوی، این فطن‌الدوله با شلوغ کاری‌ها و بی‌اعتنایی‌اش به مقررات، همیشه اسباب زحمت مرا فراهم می‌کند، حالا هم معلق است. من به او گفته‌ام به شرطی از او رفع تعلیق خواهم کرد که خودم دفترباری برایش انتخاب کنم و او قبول کرده است و حالا من تو را به دفترباری او می‌گذارم که همه امور را خودت انجام دهی و فطن‌الدوله حق هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور دفتر، جز امضای اسناد و دفاتر نداشته باشد.» البته من بنده همچنان خاموش نشسته بودم؛ چون در آن ایام نام فطن‌الدوله در جامعه دفاتر اسناد رسمی خیلی از مطالب را در خاطره‌ها تبادر می‌کرد و اجمالاً عموماً او را به عنوان یکی از رجال دوران گذشته و ضمناً رفقای دوران پیش از کودتا و سلطنت رضاشاه می‌شناختند و فی‌الواقع همچنین بود و مرحوم فطن‌الدوله از رابطه نزدیکی که سابقاً با رضاشاه وقتی که او رضاخان بوده و در خیابان سپه در نزدیکی میدان حسن‌آباد زندگی می‌کرده و در همان خانه با تاج‌الملوک آیرملو ازدواج کرده است و خاطره‌هایی که از آن زمان داشت، گاه‌گاه صحبت‌هایی می‌کرد و من به چشم خود دیدم که در سال ۱۳۳۱ روزی اشرف پهلوی با پیشکارش علی ایزدی به دفترخانه ۲۵ آمدند و اشرف پهلوی، فطن‌الدوله را «باباجان» خطاب کرد و مقداری بیش از هزینه مقرر به او پرداخت و بعد هم با معافه و روبروسی خداحافظی کرد و رفت! باری، میان مرحوم فطن‌الدوله و جوادی یک مشاجرات و منافساتی که غالباً میان همسالان و هم‌ردیفان علمی و اجتماعی و سیاسی رخ می‌دهد، وجود داشت و هر یک دیگری را به نحوی آزار می‌داد و به اصطلاح عامیانه هیچ‌یک دیگری را «داخل آدم» نمی‌شمرد.

لحظاتی گذشت و مرحومان صارمی و پیرمرد خمیده قامتی که فطن‌الدوله بود، وارد اتاق شدند و فطن‌الدوله بر روی مبلی نشست و جوادی برخورد بسیار سرد و متکبران‌های با فطن‌الدوله کرد و خطاب به او گفت: «حاجی، ابلاغ رفع تعلیق را به شرطی امضاء می‌کنم که این جوان دفتربارت باشد و تو هیچ مداخله‌ای در کارها نداشته باشی و جز اینکه اسناد و دفاتر را امضاء کنی و حق‌التحریر را بگیری، کار دیگری نکنی.» فطن‌الدوله که تقریباً روبروی من نشسته بود، نگاهی به من کرد و چیزی نگفت و خطاب به آقای جوادی گفت: «بله بله آقای صارمی فرموده‌اند و عیبی ندارد. این جوان را هم آقای صارمی خیلی تعریف و تأیید کرده است، قبول دارم. مرخص می‌فرمائید؟» و بی‌آنکه منتظر جوابی باشد، به طرف در اتاق رفت که آقای جوادی صدایش زد که: «کجا می‌روی؟ باید الآن این مهدوی را به دفترباری پیشنهاد کنی.» فطن‌الدوله گفت: «باشد، الآن می‌روم و روی کاغذ مارک‌دار

دفترخانه ۲۵ پیشنهادش را می‌نویسم و خدمتتان می‌فرستم» و چنین شد و در روز اول دی ماه ۱۳۲۸ مراسم تحویل و تحویل دفتر و دفترباری این بنده به جای مرحوم مهدی آقائی انجام شد.

\*\*\*

همین که در دفترخانه کسی جز مرحوم فطن‌الدوله و آن خدمتکار باوفای امین نجیب دفتربخانه، آقا تقی طوسی که اصلاً شاه‌رودی بود (در شرافت و امانت او مقاله مفصلی را «مقالاتی

تعجب کنان گفت: «مگر این چه عیبی دارد؟» عرض کردم: «آخر ممکن است مراجعان احتمالاً - ولی خود بنده قطعاً - این بیت را خطاب بر خودشان و خودم بدانند و بدانم!»

گفت: «آقای مهدوی، پانزده شانزده سال است که این تابلو همانجا که می‌بینی، نصب شده است و کسی اعتراضی نکرده است.» عرض کردم: «بنده هم اعتراض نمی‌کنم، ولی تقاضا می‌کنم که آن را اجازه فرمائید آقائی بردارد.» خندید و گفت:

## روایت استاد پی‌پیدل دکتر مهدوی دامغانی

# سابقه سر دفتری



دکتر مهدوی دامغانی

«این هم از اوامر آقا شیخ یوسف است؟» عرض کردم: «ابداً، این مانند تقاضایی است که پسری از پدرش می‌کند.» باز خندید و صدا زد: «آقائی، آقا تقی» و به لحنی نیمه شوخی و نیمه جدی گفت: «آقای دفتربار دستور می‌فرمائید این تابلو را از آنجا برداری.» عرض کردم: «حاجی آقا، حاجی آقا، مهدوی دستور نداده است، خواهش و تمنا کرده و می‌کند.» حاجی فطن به تقی اشاره کرد که نردبان بیاورد و آن تابلو را بردارد.

آقا تقی هم رفت و نردبانی را که در اتاق بایگانی اسناد و دفاتر بود و دفاتر دفترخانه شماره ۲۶ سابق در طبقات بالایی آن قفسه‌ها قرار داشت، آورد. مثل اینکه از خدا خواسته بود که این تابلو را پائین بکشد، به فوری آن را برداشت. روز بعد به من گفت: «این تابلو خیلی اسباب زحمت من بود، هر ماهی دو سه بار باید از نردبان بالا می‌رفتم که آن را گردگیری کنم. خدا عمرت بدهد که این شر را از میان برداشتی!»

حدود ساعت دو بعد از ظهر یا بیشتر که بود که حاجی به آقائی گفت: «به منشی‌ها خبر بده که فردا سر کارشان حاضر باشند» و به من فرمود: «فردا تو هم برو ابلاغ رفع تعلیق من و دفترباری خودت را بگیر و بپشت میز بنشین.» به آقائی گفت: «این ... (اسم راننده‌اش را فراموش کرده‌ام) آمده است؟» آقا تقی گفت: «مدتی است که ... توی اتاق منشی‌ها نشسته است.» حاجی از من خداحافظی کرد و رفت و سوار اتومبیل «هودسن» خودش که اتومبیلی نسبتاً بزرگ و سیاه رنگ بود، شد و به طرف منزلش که در شمیران، نزدیک‌های پل رومی بود، روانه شد.

از آن روز تا ظهر روز بیست و سوم مهرماه یکپزار و سبصدوسی و چهار آن مرحوم به وعده و قول خود وفا کرد و به راستی در هیچ کاری مداخله جدی نکرد و من بنده عملاً همه‌کاره آن دفترخانه شناخته‌می‌شدم.

بلی، گاهی که افراد نامداری از رجال گذشته دوران قاجار یا پهلوی اول و یا بستگان خانوادگی خود او به دفتر مراجعه می‌کردند، من آن قدر شعور داشتم که تا حاج آقا امیری را به من ارجاع نفرماید، هیچ‌گونه اظهار وجودی نکنم و منتظر می‌مانم که حاجی آقا اسناد و اوراق مراجعین را ملاحظه کند و درخواست آنان را بشنود و سپس به من اشاره فرماید که آنچه را که لازم است، از تنظیم سند و تعیین وقت امضای سند یا دیگر امور دفترخانه که لازمه انجام کار آن مراجع نامدار است، انجام دهم و سپس خود با آن مراجع به گرمی به صحبت می‌نشستند و خاطرات ایام گذشته را با هم مبادله و مکالمه می‌کردند و چنین بود که این بنده بسیاری از رجال سیاسی و ادبی دوران گذشته و همان ایام را شناختم؛ حضراتی مثل مرحوم علامه دهخدا (که بیشتر اسنادش را برادرشان مرحوم یحیی دهخدا به وکالت امضا می‌کرد) و مانند مرحومان حاج مُخبر السلطنه هدایت و مستشارالدوله صادق و شاهزاده شهاب‌الدوله شمس‌الملک‌آرا و علی سهیلی و محمدساعد مراغه‌ای و سپهد شاه‌بختی و سپهد امان‌الله میرزا جهانبانی و ادیب‌السلطنه سمیعی، اعتلاءالدوله خلعت‌بری، سپهد ابوالفتح محوی و فاضل‌الملک همراز و، و، و، و که همه آنان دوستان قدیمی حاج فطن‌الدوله بودند و پیش از آن و بیش از آن که مشتری و مراجع دفترخانه ۲۵ باشند، از دوستان صمیمی حاج فطن به شمار می‌رفتند و همه‌شان علی حسب مراتبهم با یک نوع رفاقت و صداقت خاصی با فطن‌الدوله برخورد می‌کردند.

بعضی از فرزندان بلافضل شاهزاده فرمانفرما نیز گاه‌گاهی فقط برای دیدن و احوالپرسی از او می‌آمدند و کمال احترام و محبت را نسبت به او ابراز می‌کردند. به چشم خود دیدم که مرحوم محمدولی میرزا فرمانفرمائیان که وزیر کار در کابینه وقت بود، با اخلاص و احترام خاصی فطن‌الدوله را بغل کرد و بوسید و به چشم خود دیدم که مرحوم امیرحسین خان ظفر بختیاری که عمومی ملکه‌کُتُریا و نائب رئیس مجلس سنا و فطن‌الدوله مثل دو هم‌شان مکالمه می‌کنند.

از آنجا که جمشیدخان پسر امیر محتشم بختیاری (غلام‌حسین) داماد فطن‌الدوله بود، بسیاری از مشاهیر بختیاری‌ها مثل مرحوم ظفر بختیار و سردار جنگ بختیار و تمام فرزندان متعدّد امیر محتشم جز به دفتر ۲۵، به دفترخانه دیگری (مگر به الزام و اقتضای کار) مراجعه‌ای نداشتند. جناب آقای سلطانی سردفتر محترم ۲۵ علی‌الظاهر شاید شاهد صادق بنده بر این مدعایند؛ چرا که لابد گاه‌گاه به بعضی دفاتر و بایگانی‌های دفتر ۲۵ در آن سالها مراجعه‌ای می‌فرمایند.

\*\*\*

اول مهر ۱۳۳۴ به قول روزنامه‌های آن زمان تهران «حسب‌المعمول سنواتی» روز افتتاح دانشگاه‌هاست. شاه به دانشگاه می‌آمد و رتبه‌های اول هر دانشکده توسط رئیس دانشگاه به حضورش معرفی می‌شدند و او پس از ابراز ملاطفت به هر یک از آنان، بر سینه او مدالی می‌آویخت و رئیس دانشگاه لوحه فرمان آن مدال را به آن دانشجو می‌داد. آن سال در آن ایام جلال پایار - رئیس جمهور ترکیه - مهمان ایران بود و به همراهی شاه به دانشگاه آمده بود. ترتیب شرفیابی بر اساس حروف تهجی نام دانشکده‌ها بود؛ از این رو اول شاگرد دانشکده ادبیات نخستین دانشجوی رتبه اولی بود که مدال می‌گرفت ... ادامه دارد





## سفر

شهرام تقی زاده انصاری



ادامه از صفحه اول

باید در اینجا به یک نکته مهم اشاره کنم و آن این است که استاد در جوانی علاوه بر عشق و علاقه به معارف اسلامی به هستی شناسی نیز علاقه بسیار زیادی داشتند و در این زمینه نیز علاوه بر تلمذ نزد اساتید خود به مطالعه آن می پرداختند. ولی بعداً اواسط سال ۱۳۳۱ به این فکر افتادند که در زمینه فلسفه و فرهنگ غرب نیز عمیقاً مطالعه کنند تا آنها را بهتر شناخته و بتوانند با آنها تعامل داشته باشند.

از این رو به ترجمه های فارسی یا عربی کتب مهم فلسفی و علمی غرب از جمله: آثار کانت، هگل، مارکس، داروین، پلانک، اینشتین، وایتهد و... روی آوردند و خلاصه ای از مسایل مطرح شده در آنها را در کتاب سنگین و مهم خود یعنی «ارتباط انسان - جهان» نقل کرده و مورد بحث قرار دادند و بعداً نیز همیشه یک نگاهشان به افکار غربی بود و با متفکران و دانشمندان غربی هم به بحث و گفتگو می نشستند، چون عقیده داشتند این کار بسیار مفید خواهد بود.

ایشان در دهه ۱۳۵۰ درباره ارزش و اهمیت فلسفه غربیان به من فرموده بودند، عقیده من این است که بعد از اعتقادات و افکار پیامبران ابراهیمی و فلاسفه الهی شرق و غرب، افکار فلاسفه و دانشمندان آلمانی ها نیز اهمیت بسیار در جهان تفکر و فلسفه داشته و سهم بزرگی در پیشرفت تمدن بشری دارند و بسیاری از آنها حکیم می باشند آن طوری که نوشته و افکارشان نشان می دهد.

بنا بر اشارات فوق، ایشان بسیار میل داشتند در آلمان با اساتید بزرگ فلسفه گفتگویی داشته باشند و با ایرانیان خارج از کشور هم به گفتگو و بحث بنشینند. ولی من گفتم اولاً دسترسی با بزرگان آنها در این وقت کم بسیار مشکل است چون من نسبتاً جدید هستم و راهی به این مسایل ندارم، ثانیاً اکثریت ایرانیان در جلسات علمی و فلسفه در دانشگاه ها، سعی می کنند جلسات را به نفع سیاستشان تغییر دهند که این هم مطابق میل شما نیست به خصوص که در آلمان فقط گروه های اسلامی شمار را می شناسند. پس باید ترتیبی داد تا شما در جلسات خصوصی شرکت کرده و به بحث و گفتگو با شرکت کنندگان بپردازید. به این دلیل ایشان فقط چند دفعه در جلسات گروه های اسلامی شرکت کردند که بسیار مفید واقع شد.

**۱۴ آبان: بازدید از قصر شارلوتنبورگ (Scharlotenburg)**  
استاد و من بعد از بازدید از این قصر و موزه مربوط به آن اطافی رفتیم که فیلسوف و ریاضیدان بزرگ آلمان گوتفرید ویلهلم لایبنیتز در آنجا با پادشاه وقت در فرصت های مناسب گفتگو و مشورت می کرده است.

در آنجا استاد گفتند در قصر به این زیبایی و بزرگ و پارک به این عظیمی یک خانواده اشرافی عمری را در آن گذراندند که حتی دسته در و سقف هایش مطلاست، ولی با خرج بازوی مردم ساخته شده است. ما هم عمر خود را در چند اطافی سپری می کنیم با کمی ناراحتی و این زندگی پیش خداوند متعال ارزش دارد و نه آن. ساعت ۷ شب بنا به دعوت دوستی برای صرف شام به منزل او رفتیم و با مهمانان دیگر نیز به گفتگو نشستیم.

### نظم و ترتیب و نظافت در آلمان

استاد بعد از بازدیدهای مختلف و گفتگو با من اظهار فرمودند که برنامه کار و وجدان کاری و نظم و ترتیب و پاکیزگی شهر و تردد مترو و ماشین و احترام متقابل مردم با یکدیگر در خیابان ها یا سرکار حاکی از یک فرهنگ پیشرفته است که بزرگانی مثل کانت، هگل، گوته، اینشتین، پلانک، کیپلر و غیره که حجت خداوند روی کره زمین هستند ریشه هایش را آبیاری کرده اند یعنی در بُعد عبادت در زندگی که عبارت است از: اقتصاد سالم و رفاه عمومی در جامعه و شناخت طبیعت تا اندازه زیادی کار شده است. ولی اگر بُعد عرفانی رابطه با خداوند و روح انسانی هم خوب شناخته می شد، خیلی عالی تر بود. چون حیات معقول یعنی همین. ایشان عقیده داشتند که مرکب پرواز روح، ماده یعنی اقتصاد سالم و جامعه است.

نکته دیگری که ذکر کردند، این بود که چون مردم از این نظم و ترتیب و رفاه عمومی و آزادی و امنیت لذت می بردند و زندگانی راحتی دارند فکر می کنند زندگی واقعی همین است و بس. یعنی بُعد اصلی حقیقت زندگی را که جاودانگی روح است را نادیده گرفته اند، چون این سؤال رنگش را باخته است، و گرنه نمی بایست آمار خودکشی و بیماری های روانی در اروپا آنقدر بالا باشد. این

بخاطر احساس پوچی آنها در زندگی است. بلافاصله من به ایشان گفتم که اتفاقاً مضمون همین حرف شما را ایزنبرگ نیز گفته است و اضافه کرده است که ما اروپایی ها در آشنایی جوانان مان با مذهب و معنویت کوتاهی کرده ایم. بعداً من گزیده ای از آنها را ترجمه کرده و در اختیار ایشان گذاشتم.

### ۱۳ آبان: دیدار از دانشگاه فنی و دیوار برلین

استاد از سیستم درسی دانشگاه آلمان که من برای ایشان

## با استاد محمد تقی جعفری در

# سفر به آلمان



موقعی در کنار استاد آلمان

توضیح دادم، خیلی خوششان آمد چون شاگردان واقعاً متخصصی تربیت می شوند و آنقدر رفاه مالی وجود دارد که علاوه بر وجود کتابخانه و انستیتوهای بسیار، در آنجا اساتید ماهر هم وجود دارند، ضمناً تمام دانشگاه های آلمان نیز مجانی است حتی برای دانشجویان خارجی و دانشجویان نیز بیمه هستند. ضمناً ایشان به یاد ماکس پلانک و اینشتین و هلمولتز افتادند که روزگاری، ستاره های درخشان دانشگاه های این شهر بودند و هنوز هم می درخشند، چون غیر از تخصص خود ایمان به خداوند حکیمی داشتند که جهان را عبث نیافریده است بلکه روی حکمتی آفریده که بشر می تواند با تلاش یک عمر در خدمت علم و مردم رهسپار دیار باقی شود. بعد از دیدن مجسمه فرشته آزادی و کلیسای برلین و دیدار از دیوار برلین از فاصله نسبتاً دور و توضیحات من از شهر برلین شرقی (کمونیستی) و دیوار آن، ایشان پیش بینی جالبی کردند که این دیوار روزی برداشته خواهد شد چون یک فرهنگ و ملت را نمی توان دو نیمه کرد و ما در روز ۹ نوامبر سال ۱۹۹۰ مشاهده کردیم که این پیش بینی محقق شد.

استاد بعد از بازدید از باغ وحش و آکواریوم حیوانات آبی و باغ گیاهان برلین که قدمت تاریخی دارند و از نظر علمی بسیار خوب نگهداری شده اند، فرمودند: این تنوع در گیاهان و حیوانات به ویژه ماهی های رنگارنگ، تجلی خداوند می باشند چون شکوفایی حیات در حیوانات و گیاهان، حاکی از حکمت و وجود خداوند متعال می باشد چون زیبایی آنها را بشر با فطرت خود درک می کند و درمی یابد که زیبایی آنها ناشی از روابط کاملاً مادی و ریاضی و تصادفی باشد، همان طور که اکثر دانشمندان نیز قبول دارند.

ما بعد از بازدید، استراحتی در باغ وحش برلین داشتیم و سپس من از استاد پرسیدم که به عنوان یادگاری در کدام قسمت از باغ

وحش میل دارید که من از شما عکس بیاندازم. در جواب فرمودند: معلوم است کجا، پیش شیرها، چون می خواهم اُبَته و عظمت او را ببینم.

### ۱۳ آبان: شب بازدید از رصدخانه و آسمان نمای ویلهلم فورستر (wilhelm -Foerster)

استاد اشتیاق شدیدی به دیدن رصدخانه و فیلم های نمایشی آن و شنیدن سخنرانی در آنجا داشتند، چون عقیده داشتند که اکثر کسانی که به آسمان پرستاره و حرکات آنها خوب نگریده اند، به وجود خداوند قطعاً پی برده اند، چون حیرت انسان را بر می انگیزد همان طور که کانت و اینشتین نیز این نظر را داشتند. بالاخره ما شبی را تا ساعت ۸ در آنجا گذرانیدیم. هنگام شب توسط دوربین، فیلمی درباره حرکات ماه و خورشید و خسوف و کسوف و رفتار ستارگان روی پرده کروی شکل سقف نشان داده شد و بعد پروفیسوری از دانشگاه مونیخ درباره زندگی، رفتار و حرکات ثوابت صحبت کرد چون استاد متخصص این رشته بود. بعداً سرمیز بحث با منجم دیگری نشستیم و درباره خلقت و عمر جهان صحبت کردیم که استاد نیز سئوالاتی درباره عمر جهان کردند که جواب صحیح آن ۳/۱۴ میلیارد سال نوری بود. استاد آن شب خیلی لذت بردند و ضمناً گفتند تخصصی شدن علوم از یک جهت خوب است که علم سریعتر پیشرفت می کند ولی از جهت دیگر انسان را یک بعدی بار می آورد، چه خوب بود که یک استاد در ضمن خدمت به علم در یک رشته، از مسائلی مثل جهان بینی و اخلاق نیز سر در می آورد. ضمناً ما از یک قطعه سنگ از کره ماه و کتابخانه تخصصی آنجا نیز بازدید کردیم.

### نکته مهم درباره کسب معلومات

استاد هنگام اقامت در برلین، در منزل من بمن فرمودند: همان طور که شما با مشورت من تصمیم گرفتید، تا آنجا که بتوانید در کشور آلمان با وجود ناراحتی ها و غربت و مشکل کار به کسب علم و دانش بپردازید تا توشه ای معنوی برای وطن داشته باشید، من هم با اینکه الان خانواده ام در تهران منتظر من هستند و ۵۱ سال نیز عمر دارم، ولی اگر احساس وظیفه می کردم که باید مدتی اینجا بمانم و با کار کردن، کسب علم و معرفت ویژه ای را بکنم، این کار را می کردم.

### قول اخلاقی

روزی که من استاد جعفری را برای دیدن دیوار برلین بردم. ابتدا داستان احداث برلین شرقی را برای ایشان شرح دادم. پس از آن گفتم استاد بد نبود اگر یک روز هم به شهر برلین شرقی (کمونیستی) می رفتیم و با وضعیت شهر و مردمشان آشنا می شدیم و از دانشگاه هومبولد که محل تدریس و تحقیق ماکس و پلانک و هگل و مارکس بوده است، دیدن می کردیم چون شاید شما دیگر نتوانید سفری به برلین بکنید. ایشان در جواب به من فرمودند: چون من تعهد اخلاقی داده ام که به کشور دیگری نروم، بنابراین صحیح نیست که به آنجا برویم.

### تشکر پیش از حد

در آخرین روز سفر استاد در برلین، من وظیفه خود دانستم که لباس های ایشان را شسته و اطو کرده و ایشان را برای مسافرت به شهر هامبورگ که مسجد ایرانیان در آنجا قرار داشت، آماده کنم. ایشان از آماده بودن لباس ها بارها از من تشکر کردند، با اینکه در مقابل زحماتی که من به ایشان داده بودم، بسیار ناچیز بود.

### ۱۴ آبان: استراحت در منزل و آمادگی برای سفر به هامبورگ

### ۱۵ آبان، حرکت به هامبورگ:

ایشان پیش از خروج از منزل در ساعت ۹ صبح، با اینکه می دانستند که حق زیادی گردن من دارند، ولی به عنوان وظیفه، از جیب خود پول در آوردند و فرمودند، چقدر میل دارید بردارید، چون دانشجو هستید. من ضمن تشکر گفتم ما بیش از اینها باید در خدمت شما می بودیم. من به سهم خود دو کتاب تصویری از آلمان و اروپا به ایشان و یک دوربین کوچک برای پسر ایشان هدیه کردم. سرانجام ایشان با یکی از دوستان با ماشین فولکس واگن به طرف هامبورگ که در کنار دریاچه زیبایی قرار داشت، حرکت کردند و دو روز در آنجا ماندند و سخنرانی هایی نیز برای مدعوین ارائه دادند و جلسات سؤال و پاسخ نیز داشتند. همراهان استاد خیلی اصرار کردند که من هم در این سفر دو روزه که برای من نیز بسیار مفید خواهد بود، شرکت کنم، ولی متأسفانه در آن روز درس و کار مهمی داشتم که نمی توانستم به این سفر بروم.

**۱۶ آبان:** استاد در مورد امور مذهبی در آلمان و خصوصیت های مذهبی آنها به بحث و انتقاد پرداختند و عقیده داشتند که فعالیت های ممتازی بین مردم آلمان مشاهده می شود که بسیار مفید می باشد. استاد ۱۷ آبان به پاریس رفتند.







چکیده : پیشنهاد شده است، نوعی رویکرد ساده‌انگارانه به علم در کشور ما وجود دارد. به گونه‌ای که تصور می‌شود، برای تسخیر قله‌های رفیع علم نوعی راه میانبر وجود دارد. به صورتی که می‌تواند بدون وارد شدن به پیچیدگی‌ها، ما را به قله هدایت کند. این در حالیست که در کشورهای پیشرفته جهت عکس این رویکرد دیده می‌شود. یعنی آنها سعی می‌کنند که هر روز بیشتر به اعماق علم غور کنند. هرچه بیشتر روابط پیچیده بین اجزای علم را بهتر درک کنند. علم را بهتر بشناسند و خود را به آخرین ابزارهای فکری برای بهره‌وری بهتر از علم مجهز کنند. تا بهتر برای بهروزی جامعه خود از آن استفاده کنند. این‌گونه تضاد با واقعیت حیرت‌انگیز است. تنها می‌توان آن را با توجه به نظام آهتین فکری –روانشناختی و تاریخی ما توجیه کرد.

کاربرد واژه «تولید علم» اشتباه است. این یک اشتباه لغوی صرف نیست. این واژه و مشتقات آن نوعی علامات راهنما برای منحرف کردن راه علم است و پیامدهای خطرناکی برای گسترش واقعی علم دارند. اینگونه پذیرش کالاگونه علم، نشان‌دهنده بحران در نظام علم می‌باشد. نشان‌دهنده این است که علم در حال افول است. افول علم به پیشرفت هیچ ایدئولوژی کمک نمی‌کند و نتایجی غیر از فقر مرده‌مان ما به دنبال ندارد.

اگر آموزش عالی درصدد پیشسرفت است نمی‌تواند دغدغه علم نداشته باشد، نمی‌تواند نسبت به سرنوشت علم بی تفاوت باشد.

۱-مقدمه

غلط مصطلح به واژه‌ای اطلاق می‌شود که به لحاظ معنا یا از لحاظ ویژگی‌های زبان دچار نقصان یا اشتباه است. به دو نوع است:

۱-۱ **بدون پیامدهای اجتماعی.** ولی به دلیل تکرار کاربرد آن در گفتگوی روزانه و نوشتاری پذیرفته شده‌اند. این واژه‌ها نه بوسیله فرهنگستان و ادیبان و یا زبان‌شناسان، بلکه بوسیله مردم عادی وارد زبان شده‌اند. به طور مثال واژه «ماشین» از فرانسه وارد فارسی گردیده است. در زبان اصلی به،مجموعه قطعات و ابزارهایی که برای ایجاد نیرو یا تولید محصولی لازم است، اطلاق می‌شود. به هر وسیله، در دستگاه مکانیکی یا الکتریکی مانند ماشین ظرفشویی، ماشین تحریر یا اتومبیل گفته می‌شود. خود فرانسوی‌ها در گفتگوهای روزانه و نوشتاری به اتومبیل ماشین نمی‌گویند. حال اگر این واژه به لحاظ واژه‌شناسی به زبان زبان می‌زند، این به عهده فرهنگستان زبان و زبان‌شناسان است که به آن رسیدگی کنند. اگر هم زبان برساند، به علت کثرت استفاده، حذف آن از زبان بسیار دشوار است. به هر صورت کاربرد این واژه پیامدهای اجتماعی

ندارد. یعنی کاربرد آن، برای پلیس راهنمایی و رانندگی، مکانیک‌ها و غیره، مشکلی ایجاد نمی‌کند. این واژه را احتمالاً اولین کسانی که اتومبیل را به ایران آورده‌اند، بدون فکر و عاقبت‌اندیشی بر روی آن نهاده‌اند.

۱-۲ **همراه پیامدهای اجتماعی.** به طور مثال برای واژه آنتی‌بیوتیک بعضی واژه معادل «ضدچرک» را پیشنهاد کرده‌اند. اما پزشکان با آن مخالفت کرده‌اند و از انتشار کاربرد آن جلوگیری کرده‌اند. پزشکان به پیامدهای استفاده از این واژه آگاه بوده‌اند.

واژه آنتی‌بیوتیک در انگلیسی و فرانسه به معنی ضدحیات است. وقتی بیماری به پزشک مراجعه می‌کند، پزشک می‌گوید می‌خواهم به شماضدحیات بدهم، بیمار باعکس‌العمل دفاعی روبرو می‌شود. این همان چیزی است که پزشک می‌خواهد. پزشک به او توضیح می‌دهد که دارو برای باکتری‌ها ضدحیات است و برای خود شما زیان اندکی دارد. ولی من مجبور هستم به میزان محدود و زمان معلوم به شما بدهم. در این صورت بیمار می‌داند که باید دستور او را دقیق انجام دهد. و اگر ضدحیاتی در جایی یافت، برای هر بیماری پیش خود از آن استفاده نکند.

اما اگر پزشکی به یک فارسی‌زبان بگوید به شما ضدچرک می‌دهم، او جنبه مثبت دارو را می‌فهمد ولی جنبه منفی آن را دریافت نمی‌کند. این چیزی نیست که پزشکان ترجیح دهند. به این علت است که فرهنگستان زبان برای پذیرش واژه‌های علمی از متخصصین در مورد پیامدهای کاربرد آنها سؤال می‌کند واژه تولید علم جزو دسته دوم است. از نظر معنای لغوی برعهده فرهنگستان زبان است که تشخیص دهد از نظر ساختار و دستور زبان درست است یا خیر. اما به لحاظ پیامدهای کاربرد این واژه، به عهده فرهنگستان علوم و متخصصین حوزه‌های مختلف علوم است که آینده‌نگری کنند و تأثیر این واژه و مشتقات آن را بر سرنوشت علم در جامعه تعیین کنند. باید به یک پرسش سرنوشت‌ساز برای علم پاسخ داد: که علم از چه جنسی است؟ آیا چیزی مثل کالااست که بتوان آن را تولید کرد؟ و یا از جنس معرفت است که می‌توان آن را فرا گرفت و یا به توسعه آن پرداخت؟ در این یادداشت ابتدا به معنای این واژه اشاره‌ای می‌گردد، سپس به بررسی پیامدهای اجتماعی استفاده از این واژه پرداخته می‌شود.

۲- **علم چیست؟**

علم مجموعه دانستنی‌ها و مطالعاتی باارزش جهان‌شمول، قابل راستی آزمایی است که بوسیله یک هدف و یک روش براساس مشاهدات هدفمند، و استدلالات محکم مشخص می‌شود.

۳. **تولید علمی(Scientificproduction) چیست؟**
تولید علمی هم در انگلیسی و هم در فرانسه

از خود می‌پرسد که، دست‌کم کمیت و کیفیت، از دو جنس مختلف‌اند. چگونه می‌توان این دو را به هم تبدیل کرد؟ اگر به سادگی می‌گفتم «بهبود کیفیت آموزش» این مفهوم را می‌رساند که عده‌ای متخصص می‌خواهند دور هم بنشینند و با استفاده از آخرین تکنیک‌های سنجش علم و آموزش، آموزش را بهبود بخشند. اما اینگونه کاربرد واژه‌ها، نوعی توهم سحر و جادو را به ذهن متبادر می‌کند. یعنی ناظر ممکن است پرسش کند کدام ساحر می‌خواهد

## نوشتاری از دکتر حسن بلورچی – ۱

# علم؛ کالا یا معرفت؟



این واژه اشاره شده است. این واژه به اشتباه به جای تولید علمی و یا محصولات علمی بکار رفته است. کاربرد آن پذیرش وسیعی یافته است، و می‌رود تا به یک غلط مصطلح در زبان فارسی تبدیل شود.

۵. **سنجش علم (Scientometrics)**
سنجش علم مطالعه، معاینه و تجزیه و تحلیل علم است.

به گمان این پژوهنده در زبان‌های انگلیسی و فرانسه واژه «سنجش تولید علم» وجود ندارد. تنها در متون کشور ما از این اصطلاح استفاده شده است.

۶. **تبدیل کمیت به کیفیت در آموزش**

وقتی که یک ناظر بی‌طرف بدین فراز می‌نگرد

در بازار صنعت جهان امروز، با وجود رقابت‌های استخوان‌شکن، هیچ خریداری نخواهند یافت. محصولات بنگل آن به فقر و سیاهی و اعتیاد تبدیل خواهند شد.

در مفهوم «تبدیل کمیت به کیفیت» رگه‌هایی از ایده کالاپنداری علم و سواده‌نگاری علم دیده می‌شود. به گمان این پژوهنده در ادبیات زبان‌های انگلیسی و فرانسه این مفهوم بدین‌گونه مطرح نشده است. باز از بدعت‌گذاری‌های ما در حوزه علم و یا بهتر بگوییم در مجاورت علم است.

ناظر می‌پرسد: آیا سحران برای حل هر مشکل ما سحراب طراخی می‌کنند؟ آیا باور هر سربای مشکلی دیگر به همراه ندارد؟

۷. **نقشه علمی**

اگر علم را به صورت کالا تعریف کنیم، کار راحت می‌شود. ما قادر خواهیم شد برای علم به طراحی نقشه بپردازیم. می‌توانیم علم را تغییرشکل بدهیم و آن را از انبأهای ذهن اشخاص ذخیره کنیم. کلید انبان را به کلیددار مطمئنی بسپاریم که حتی خود شخص هم بدون اجازه کلیددار نتواند از کالاهای انبان استفاده کند. چنین کاری ممکن است ولی در این صورت نمی‌توان انتظار خلاقیتی داشت. اما اگر بخواهیم خلاقیتی داشته باشیم باید علم را به گونه معرفت تجسم کنیم. معرفتی که سرچشمه آن قادر مطلق است. و هموست که به بنده ضعیف خود اجازه بهره‌برداری از معرفت خود داده است. در این صورت ذهن‌های ما دیگر انبان نیست، رودی است کوچک، بزرگ و یا خروشان، آمده از سرچشمه ازلی الهی. در این صورت باید آگاه باشیم که این علم است که باید برای ما نقشه طراحی کند. بهتر است به جای نقشه علمی «سیاست علمی» بکار برده شود.

۸. **پیامدهای استفاده از واژه نادرت تولید علم**

علم از دیرباز تاریخ به عنوان دانستنی، شناخت و معرفت تعریف شده است. کاربرد یک واژه در اجتماع بار فرهنگی دارد. مفاهیمی چه درست چه غلط را در جامعه منتشر می‌کند. اولین مفهومی که از واژه تولید علم در ذهن شنونده متبادر می‌شود، این است که علم نوعی کالااست. اینکه پیچیدگی‌های علم نادیده گرفته شده است ارزش علم، با ساده‌انگاری، در حد کالایی پایین آورده شده است. شنونده ممکن است تصور کند، علم مثلاً چیزی شبیه اتومبیل است که می‌تواند در کارخانه‌ای با تعداد زیادی خط تولید، تولید انبوه شود. در این صورت از پیچیدگی‌های یک پروژه دانشگاه صرف‌نظر می‌شود. دانشگاه به صورت یک کارخانه تصور می‌شود که خروجی آن محصولات حاصل در چاپخانه و ماشین فتوکپی است. یعنی پایان‌نامه‌ها مقالات و

مدارک صادر شده است. هر چه این مدارک کاغذی بیشتر باشد تولید علم بیشتر می‌گردد.

طبق ایسن تصور ما باید بتوانیم مثلاً شبیه دانشکده فنی دانشگاه تهران که در طول ۸۰ سال و دانشگاه ام‌آی‌تی که طی ۲۰۰ سال با تعداد محدود و حساب شده دانشجو به حد بلوغ رسیده‌اند ظرف مدت ۵ یا ده سال، به تولید انبوه هزاران مهندس دست یابیم. اما در این صورت، تولید انبوه ما فقط تولید انبوه کاغذ است. تولید جانبی احتمالاً بیکاری و سیاهی و فقر خواهد بود.

تولید مدارک کاغذی، تولید علم و پیشرفت سه مفهومی است که در ذهن دانشگاهیان ما کم‌کم به صورت مترادف دارد نهادهی می‌شود. من در یک دهه کوچک ماشین‌نویسی مشاهده کردم که ماشین‌نویس دارد از روی یک کتاب تاپ می‌کند. این مطلب را با معاون پژوهشی یک دانشگاه در میان گذاشتم. او بلافاصله گفت که ماشین‌نویس داشته یک فصل پایان‌نامه کارشناسی یا کارشناسی ارشد را می‌نوشته است. یعنی ماشین‌نویس در ذهن معاون دانشگاه مثل کارگر خانه‌ای است که به کار تولید علم مشغول است!

این کارگران تولید علم هم‌اکنون در مغازه‌های روبروی دانشگاه تهران مشغول کار رسمی می‌باشند و درست در جلوی درب دانشگاه که استادان و دانشجویان وارد دانشگاه می‌شوند، جارچی‌هایی دارند. فریاد می‌زنند پایان‌نامه می‌نویسیم، مقاله آی‌اس‌آی می‌نویسیم. بعضی استادان دانشگاه با آنها همکاری می‌کنند. در اینترنت یک رئیس دیپارتمان دانشگاه فنی آگهی داده است که در مقابل دریافت اجرتی برای شما فصل‌های پایان‌نامه می‌نویسد. برای شما رایانامه‌هایی می‌فرستند که یک شرکت معتبر برای پایان‌نامه شما سه مقاله آی‌اس‌آی قابل چاپ در مجلات بین‌المللی می‌نویسد.

آیا باید به توضیح استست که اینگونه اعمال چگونه بر شأن علم، بر شرافت دانشگاه لطمه می‌زند؟ وقتی یک نفر در جلو بزرگترین دانشگاه کشور جار می‌زند پایان‌نامه، مقاله می‌نویسیم. این چه فرق می‌کند با اینکه کسی در جلو مقر مرکزی پلیس جار بزند: گاو صندوق باز می‌کنی، جیب‌بری برق‌آسا یاد می‌دهیم. در کشورهای دیگر اینگونه کارها جرم محسوب می‌شود. در نشریات خواندم در بنگلادش یک دانش‌آموز به علت تقلب در امتحان به ۱۰ سال زندان محکوم شده است. اینگونه رویکرد به علم، از دانشگاه‌های فنی تازه تأسیس گونه‌ای آموزشگاه ساخته است. این کلاس یک استاد و دیگر هیچ .... دوره‌های دکتر با صورت همان روش آموزشگاهی است. دانشجویان با کتکور پذیرفته می‌شوند.

هنگامی که بادهوکنان از کنارش می‌گذشت صدایش زدو به او گفت: «ای باد مهربان، از تو کمک می‌خواهم، سبب همهٔ ماجرا را برای باد شُسرَح داد و ادامه داد: «می‌خواهم مرا از این همه کدورت نجات دهی.»

باد پاسخ داد: «این کار را برایت خواهم کرد، ولی سال‌ها وقت لازم دارم.»

سنگ گفت: «می‌دانم، برای همین از خاک هم خواهنش خواهم کرد تا کمکت کند، وقتی تو می‌وزی بگذار ذرات ریز خاک بر جسم کدر و خشنم بکوبند تا این رنگ خاکستری و مات و کدرم هرچه سریعتر زوده شود و قلب درخشان من آشکار گردد.»

گل گفت: «می‌دانی چه رنجی را باید تحمل کنی؟» سنگ پاسخ داد: «می‌دانم و آمادام.» باد که اصرار توأم با اشتیاق سنگ را دید گفت: «اگر تو موافق باشی، از ابر هم کمک می‌گیریم تا باران‌ش را تیز و تند بر تو بباراند، در این صورت رنج تو زودتر به پایان خواهد رسید و کار ما هم زودتر به نتیجه می‌رسد.» سنگ از پیشنهاد باد استقبال کرد و گفت: «بگذار تا هرچه سریع‌تر شفاف و درخشان شوم.»

چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۹۶ – سال نودودوم – شماره۲۶۸۷۸

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران وجهان ۳۳۵/ **اخباریات**

لوح/ کریم فیضی

در کوچه باغ اندیشه – ۶۱

# انسان، کشکول حق

جهان گنجایشی بیش از خودش ندارد. به همین دلیل با گام‌های تند طی می‌شود و زیر گام‌های بلند قرار می‌گیرد. گامهای بلندتر بزرگتر از جهان است. به همین جهت از طبیعت خارج می‌شود و در متافیزیک استعمار پیدا می‌کند.

مردان بزرگ اگر هم میدانشان متافیزیک نباشد، مقصدشان متافیزیک است. اگر متافیزیک نباشد مردان بزرگ بی خانمان می‌شوند.

تا زمانی که در دورترین نقطه یک شهر گرسنه‌ای وجود دارد، ثروت بر آن مردمان حرام است همچنان که خوابشان حلال نیست.

آنکه احساس نداشته باشد انسان نیست و آنکه نتواند از احساسات بالاتر برود، ضعیف و ناتوان است.

زندگی صرف کردن فعل ساده‌ای است به نام «رفتن». هر که باشیم و هرکجا باشیم، فعل «رفتن» را صرف می‌کنیم.

احاطه به کلام خدا آسانتر از احاطه به علم و احاطه به زمین و احاطه به حقیقت نیست. انسان زمانی به قرآن احاطه خواهد یافت که چیزی برای احاطه باقی نمانده باشد.

الفاظ و مفاهیم صیغه اجتماعی دارند. سهل است، قضایا هم متأثر از جامعه‌اند. از این رو، هر جامعه‌ای تلقی ویژه‌ای از قضایای خرد و کلان دارد.

گوشه‌ای از حرکت را زندگی نام کرده‌ایم و گوشه‌ای دیگر از آن مرگ است. گوشه‌ها تمامی‌ندارند و حرکت ادامه دارد.

زندگی روانه است و اگر درست تامل کنیم روانگی است. از پس زندگی روانه ایم و زندگی از پس ما روانه است.

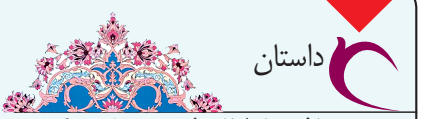
مرگ چونان شللاقی بر تن زندگی کوبیده می‌شود تا از انتحای آن جلوگیری کند، آنگاه که از خود باز می‌ماند.

وجود لحظه‌ای بی تحرک نیست. بند بند وجود در مسلخ لحظه‌ها می‌گازد و گدازان به سوی مقصد و مقصود می‌شتابد؛ مقصود موعود.

گذاختن حیات مشهود است. زمان تنور گداختن حیات است. در این تنور کودکی به جوانی و جوانی به پیری مبدل می‌شود. چه واژه‌ای را سزاتر از گداختن می‌تواند این سیر را تبیین و تشریح کند؟

هیچ واژه‌ای قادر به توضیح و تشریح تبدل موی سیاه به موی سفید و صورت پرطراوت جوان به صورت پرچین و چروک پیر نیست. همین مقدار می‌توان گفت که کوره‌ای هست و گداختنی و سیری و شتافتنی.

زمان کوره وجود است. وجود در کوره زمان تحول می‌پذیرد و تبدل می‌یابد، از قوه به استعداد می‌رود و از امکان به وجود.



داستان

«درباغ معنا/ اشکوفه رحیم‌زاده-۶»

## گل کاسنی وسنگ دلباخته

کوه زخمی همچنان ناله می‌کرد و در این حین، نگاه غمگین خود را به سوی عقاب‌هایی دوخت که هراسان و بی‌تاب بالای سرش پرواز می‌کردند. گویی از آنها کمک می‌طلبد، اما عقاب‌ها هم کاری از دستشان برنمی‌آمد. سینه کوه هر لحظه بیشتر و بیشتر شکافته می‌شد. بوته‌ها و درختان و گل‌ها بدون آنکه فرصت خداحافظی با کوه را پیدا کنند، همراه خروارها خاک و سنگ، از آغوش پُرهم کوه به ته دره فرومی‌غلطیدند. آدم‌ها تصمیمشان را گرفته بودند؛ دهکده آرام کوهستانی را باید تصرف می‌کردند.

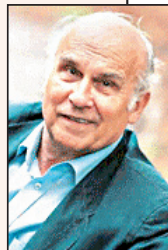
\*\*\*

عقاب پیر بلندپرواز در گوش کوه چنین گفت





## روایت



ریشارد کاپوشینچسکی

### ترجمه بهرنگر رجبی

انقلاب نقطه‌ای پایانی بر حکمرانی شاه گذاشت. کاخ را ویران کرد و سلطنت را به خاک سپرد. همه چیز با یک اشتباه به ظاهر کوچک در دربار اعلی حضرت همایونی شروع شد. سلطنت با این گام اشتباه حکم مرگ خودش را امضا کرد.

### علل وقوع انقلاب را معمولاً

در شرایط عینی کشورها می‌جویند - فقر عمومی، سرکوب، سوء استفاده‌های فضاقت‌بار. این دیدگاه درست اما یکجانبه است. همه چیز به کنار، صدتا کشور دیگر هم چنین شرایطی دارند، اما شعله‌ی انقلاب به ندرت آن جا زبانه می‌کشد. آنچه لازم است آگاهی از فقر و آگاهی از سرکوب است و این اعتقاد که فقر و سرکوب منطق طبیعی این جهان نیست. شگفت‌انگیز است که در این مورد تجربه فی نفسه کافی نیست، گرچه تجربه‌ای سخت دردناک باشد. عامل شتاب دهنده‌ی ضروری کلمه است، ایده‌ی تبیینی. بنابراین بیش از خمپاره و دشنه‌ها، کلماتند که حاکم خودکامه را به وحشت می‌اندازند، کلمات مهار گسیخته‌ای که آزاد، پنهان و سرکش دهان به دهان می‌گردند، کلمات هنجارشکن غیرمجاز. اما بعضی وقت‌ها کلمات رسمی، به هنجار و مجازند که موجب انقلاب می‌شوند.

انقلاب را باید از شورش، کودتا و تصرف کاخ جدا کرد. کودتا یا تصرف کاخ ممکن است برنامه‌ریزی شده باشند، اما انقلاب هرگز. فورانش و لحظه‌ی این فوران بر همه نامعلوم است، حتی بر آن‌ها که در راهش می‌جنگند. آن‌ها خود نیز مات و مبهوت می‌مانند و به فوران خودجوشی می‌نگرند که یک باره آغاز می‌شود و همه چیز را در مسیرش نابود می‌کند. ویرانگری‌اش چنان بی‌رحمانه و توفنده است که سرانجام ممکن است آرمان‌هایی را که منشا شکل‌گیری‌اش بوده‌اند نیز نیست و نابود کند.

نباید به غلط تصور کنیم ملت‌هایی که تاریخ بهشان ظلم کرده (و اغلب ملت‌های جهان هم از این دستند) همواره در اندیشه‌ی انقلاب زندگی می‌کنند و آن را ساده‌ترین راه حل ممکن می‌دانند. هر انقلابی یک داستان پرماجرست و آدمی بنا به غریزه از موقعیت‌های پرماجر می‌گریزد. حتی اگر خودمان را در چنین موقعیتی بباییم نیز بی‌تابانه راهی برای خلاصی می‌جوییم، دنبال آرامشیم و بیش از هر چیز در پی زندگی عادی و معمول. برای همین است که انقلاب‌ها هیچ گاه به درازا نمی‌کشند. انقلاب آخرین چاره است. اگر آدم‌ها به انقلاب رو می‌آورند، دلیلش فقط این است که تجربه‌ای دیرپا به آن‌ها آموخته که راه دیگری درکار نیست. همه‌ی تلاش‌های دیگر، همه‌ی ابزارهای دیگر، ناکام مانده‌اند.

مقدمه‌ی هر انقلاب وضعیتی است که در آن طاقت همه طاق شده. انقلاب علیه قدرتی ستیزه جو رخ می‌دهد که دیگر افسار پاره کرده. قدرت نمی‌تواند ملتی را تحمل کند که اعصابش را خرد کرده است. ملت نمی‌تواند حضور قدرتی را تاب بیاورد که کارش به نفرت از مردم کشیده. قدرت همه‌ی اعتبارش را به باد داده و حالا دست‌هایش خالی است. ملت هم آخرین ذره‌ی بردباری‌اش را از کف داده و دست‌هایش را مشت کرده. جو اضطراب و سرکوبگری روزافزون بر همه جا حکمفرماست. کم‌کم از وحشت دچار روان‌پریشی می‌شویم. راه‌های نزدیک است. حسش می‌کنیم. تاریخ - چنان که در باب روش‌های نبرد -

برای انقلاب هم دو نوع روش می‌شناسد: اولی حمله و دومی محاصره. در روش حمله، تمام بخت و اقبال آینده و توفیق انقلاب در گرو میزان اثرگذاری نخستین ضربه است. بکوب و قلمرو هر چه وسیع‌تری را تصرف کن! این نکته‌ی مهمی است، چون چنین انقلابی در عین این که خشونت‌بارترین انقلاب ممکن است، سطحی‌ترین و بی‌دوام‌ترین هم هست. حریف



نگاراش وشارد کاپوشینچسکی از انقلاب ایران

شاه، امضا، مرگ شاهنشاه

شکست می‌خورد، اما عقب می‌نشیند و بخشی از نیروهایش را حفظ می‌کند. بعد پاتک می‌زند و فاتح را مجبور به عقب‌نشینی می‌کند. بنابراین هر چه اثرگذاری نخستین ضربه بیش تر باشد - به رغم همه‌ی تسلیم‌های بعدی - قلمرو وسیع‌تری را می‌توان حفظ کرد. در روش حمله، نخستین مرحله اصلی‌ترین مرحله است. مراحل بعدی عبارت است از سیر عقب‌نشینی آرام اما مداوم، تا زمانی که هر دو جبهه‌ی نبرد، شورش‌های و ضدشورش‌ها، به توافق نهایی می‌رسند. روش محاصره فرق دارد؛ نخستین ضربه معمولاً ضعیف است و به نظر نمی‌آید جرقه‌ی آغازین توفانی باشد. اما وقایع خیلی زود شتاب می‌گیرند و شور و هیجان همه‌جا را برمی‌دارد. آدم‌های بیش تر و بیشتر تری با انقلاب همراه می‌شوند. دیوارهایی که قدرت پشتشان سنگر گرفته ترک برمی‌دارند و بعد فرو می‌ریزند. توفیق روش محاصره به ثبات قدم شورش‌ها بستگی دارد، به قدرت اراده و ایستادگی‌شان. یک روز دیگر! یک فشار دیگر! و سرانجام دروازه‌ها در هم می‌شکنند، جمعیت به درون می‌ریزند و پیروزی‌شان را جشن می‌گیرند.

این خود قدرت حاکم است که موجب بروز انقلاب می‌شود. قطعاً آگاهانه این کار را نمی‌کند، اما سلوک و نحوه‌ی حکمرانی‌اش نهایتاً محرک انقلاب می‌شود. این اتفاق وقتی می‌افتد که نوعی احساس مصونیت میان طبقه‌ی حاکم ریشه می‌دواند: دیگر مجاز به انجام هر کاری هستیم و می‌توانیم هر کاری دلمان بخواهد بکنیم. البته توهم است، اما مبنای منطقی مشخصی دارد. تا مدتی واقعاً هم به نظر می‌آید می‌توانند هر کاری دلشان بخواهد بکنند. رسوایی از پی رسوایی و قانون شکنی از پی قانون شکنی بی‌مجازات می‌ماند. مردم ساکت می‌مانند، صبور و محتاط. می‌ترسند و هنوز تصویری از نیروی خودشان ندارند. اما همزمان حساب جزء به جزء همه‌ی بی‌عدالتی‌ها را پیش خود نگه می‌دارند، حسابی که بناسد در یک لحظه‌ی خاص جمع بسته شود. انتخاب این لحظه شگرف‌ترین معمایی است که تاریخ به خود دیده

چطور می‌شود تعیینش کرد؟ اگر اصلاً بتوان به جوابی رسید، باید گفت مورد به مورد فرق می‌کند. تنها نکته‌ی مسلم این است: حاکمانی که می‌دانند چنین حدی هست و می‌دانند چطور رعایتش کنند می‌توانند تا مدتی طولانی قدرتش را حفظ کنند. اما چنین حاکمانی بسیار اندکند. شاه چطور از این حد تخطی کرد و حکم به نابودی خودش داد؟ با انتشار مقاله‌ای در روزنامه. قدرت باید بداند که یک کلمه‌ی سنسجیده می‌تواند نیرومندترین امپراتوری‌ها را به زیر بکشد. به نظر می‌آید می‌داند، به نظر می‌آید حواسش جمع است، اما باز یک لحظه‌ی خاص هست که غریزه‌ی حفظ بقا به خطا می‌رود و قدرت، مطمئن به خویش و از خود راضی، مرتکب گناه غرور می‌شود و فرو می‌باشد. روز هشتم ژانویه ۱۹۷۸ مقاله‌ای در هجو آیت‌الله خمینی در روزنامه‌ی دولتی اطلاعات منتشر شد. آن زمان آیت‌الله خمینی مبارزه با شاه را در خارج از کشور ادامه می‌داد. تبعیدی بود. آیت‌الله خمینی، آزادریخته از مستبد و رانده از مملکت، بت و ضمیر آگاه مردم بود. ویران کردن اسطوره‌ی آیت‌الله خمینی یعنی ویران کردن مقدسات، یعنی به باد دادن امیدهای مردمی ستم‌دیده و تحقیر شده. مقصود آن مقاله هم دقیقاً همین بود.

آدم برای نابود کردن حریفش باید چه بنویسد؟ بهترین راه این است که ثابت کنی او از ما نیست؛ بیگانه است، غریبه، خارجی. برای رسیدن به این هدف باید مقوله‌ی خانواده‌ی اصیل را پیش کشید. ما این جاییم، تو و من، قدرت و ملت، یک خانواده‌ی اصیل. همدل و متحد با هم زندگی می‌کنیم، میان آدم‌هایی از جنس خودمان، یک سقف بالای سر همه‌مان هست، پشت یک میز می‌نشینیم، می‌دانیم چطور با هم کنار بیاییم، چطور به هم کمک کنیم. متأسفانه ما تنها نیستیم. دور و برمان پر است از بیگانه‌ها، غریبه‌ها و خارجی‌ها که می‌خواهند آرامش و آسایش ما را به هم بریزند و خانه‌مان را صاحب شوند. بیگانه چیست؟ بیگانه پیش از هر چیز آدمی است بدتر از ما و البته خطرناک. کاش فقط بدتر بود و زندگی

خودش را می‌کرد! اما امیدی نیست! او می‌خواهد آب را گل آلود کند، دردسر درست کند و ما را به باد بدهد. می‌خواهد ما را به جان هم بیندازد، ریشخندمان کند و در هم بشکندمان. بیگانه سر راهتان کمین کرده. او علت تمام بدبختی‌های شماست. و قدرتش از کجا می‌آید؟ از این که نیروهایی بیگانه (خارجی و غریبه) پشت سرش هستند. این نیروها ممکن است آشکار یا پنهان باشند، اما یک چیز مسلم است: آن‌ها قدرتمندند، یا به بیان دقیق‌تر قدرتمندند اگر ما در برخورد با آن‌ها کوتاهی کنیم. اما اگر حواسمان جمع باشد و به مبارزه ادامه بدهیم، آن وقت نیرومندتر خواهیم شد.

حالا آیت‌الله خمینی را ببینید! او با شما بیگانه است. پدریزرگش هندی است!! حالا بباید از خودمان سؤال کنیم: نوه‌ی این خارجی در خدمت منافع کیست؟ این بخش اول مقاله بود. بخش دوم مربوط می‌شد به موضوع سلامتی. چقدر عالی است که ما سلامتیم! چون خانواده‌ی اصیلان یک خانواده‌ی سالم هم هست. تن و روان بی‌عیب و نقصی داریم. و این سلامتی را مدیون چه کسی هستیم؟ مدیون قدرت حاکم کشور که زندگی خوب و خوشبختی‌مان را تضمین کرده و بنابراین بهترین حاکم در سراسر دنیاست. و چه کسی می‌تواند با چنین قدرت خیرخواهی مخالف باشد؟ فقط کسی که شعور و عقل سلیم ندارد. فرمانروای ما بهترین است، پس آدم باید دیوانه باشد که علیه‌اش مبارزه کند! یک جامعه‌ی سالم باید چنین انسانهایی را شناسایی، طرد و منزوی کند. بنابراین شاه باز کار خوبی کرد و آیت‌الله خمینی را از کشور بیرون کرد.

روزنامه که به قم رسید، مردم را برآشفته. همه تسوی خیابان‌ها و میدان‌ها جمع شدند. آن‌هایی که سواد داشتند مقاله را بلندبلند برای بقیه می‌خواندند. با قیل و قال جمعیت، دسته‌های مردم بزرگ و بزرگ‌تر شد. همه فریاد می‌زدند و بحث می‌کردند: ایرانی‌ها عاشق بحث‌هایی بی‌پایانند، هر جا و هر موقع از روز یا شب. آن‌ها که از این حرف زدن‌های بی‌وقفه بیش تر از بقیه به هیجان آمده بودند مثل آهنربا شوندگان تازه‌ای را جذب بحث‌هایشان می‌کردند، تا این که بالاخره جمعیتی عظیم در میدان اصلی شهر گردآمد. این دقیقاً همان چیزی بود که پلیس بیش از همه از آن بیزار بود. کی به این جمعیت عظیم اجازه‌ی جمع شدن داده؟ هیچ کس. هیچ اجازه‌ای داده نشده. و کی اجازه داده فریاد بکشند و دست‌هایشان را تکان بدهند؟ پلیس خودش می‌داند که پاسخ این پرسش‌ها معلوم است. می‌داند که وقتش رسیده دست به کار شود.

و حالا مهم‌ترین لحظه فرا می‌رسد، لحظه‌ای که سرنوشت کشور، شاه و انقلاب را رقم خواهد زد، لحظه‌ای که پلیسی از سرجایش می‌رود سمت مردی در حاشیه‌ی جمعیت، صدایش را بلند می‌کند و به او دستور می‌دهد برگردد خانه. پلیس و مرد ایستاده در حاشیه‌ی جمعیت هر دو آدم‌هایی عادی و گمنامند، اما مواجهه‌شان اهمیتی تاریخی دارد. هر دو آدم‌هایی بالغند. هر دو در زندگی ماجراهایی را از سر گذرانده‌اند. هر دو تجربه‌های شخصی خودشان را دارند. تجربه‌ی پلیس می‌گوید اگر من سر کسی داد بزنم و با توهم را بلند کنم، او اول از وحشت فلج می‌شود و بعد فلنگ را می‌بندد. تجربه‌ی مرد حاشیه‌ی جمعیت می‌گوید من با دیدن پلیسی که دارد به من نزدیک می‌شود، وحشت می‌کنم و پا می‌گذارم به فرار. برپایه‌ی این تجربیات می‌توانیم جزء به جزء وضعیت را ترسیم کنیم: پلیس داد می‌زند، مرد فرار می‌کند، بقیه در می‌روند و میدان خالی می‌شود. اما این بار همه چیز جور دیگری از کار درمی‌آید. ادامه دارد





یاد

گودرز گودرزی



دوستان پیش کش ام کرد.

در «خانه ما»<sup>(۱)</sup> که «سبیل روی دیوارهای اتاق مان را خط می انداخت»<sup>(۲)</sup>، «دوتا مُشت [بابام] از پشت لحاف روی کله هامان پایین آمد. لحاف را ول دادیم و با جیغ و داد زدم بیرون. نقلدان دست بابام بود. در را باز کرد و آن را ول داد میان حیاط. ماهی ها روی زمین پرپر زدند»<sup>(۳)</sup> و داشتند «بیالون [ویالون]»<sup>(۴)</sup> کفر بود و خانه مان را پُر از جن می کرد؛ بعد می رفتیم تکیه تا «چند تا از ماهی های حوض تکیه»<sup>(۵)</sup> را بگیریم و در گوشه «باغچه کوچک»<sup>(۶)</sup> خانه مان با آن ها بازی کنیم. من «با خود می گفتم: «اگه بزرگ شدم، به خدا همه پولامو می دم کلوچه کرای.»<sup>(۷)</sup> «ننه برای ظهر سه تکه ترخینه در کاسه ای خیساند»<sup>(۸)</sup> تا با «عموبزرگه»<sup>(۹)</sup> هم لقمه شویم. «زمستان می آمد. با صدای هزارها سرفه می آمد. صدای شکستن کوزه های سفالی در شب های سرد. زمستان برای ما سردتر بود.

«اصغر که از پشت شیشه به دانه های تُنک و کم پشت برف نگاه می کرد، رو به اکبر کرد و گفت:

«کاش به جای برف، گُل ذرت از آسمون می بارید.

«عمو بیزه شنید و ناگهان از بند دل داد زد:

«- کفر نگو ای گردن شکسته ای! توله سگ شاشو! می خوام این یک لقمه نان را هم از سفره مون ببری!»<sup>(۱۰)</sup> و تنبیه می شدیم. «بابا دست به دست کرد تا حمام خلوت شد. فقط کیسه کش [که یک دستش از مچ بریده شده بود] در حمام مانده بود. ناگهان بابا لُنگ مرا باز کرد. در آب زد و مثل شلاق با لُنگ تر به جان مان افتاد.

«به تنها پناهگاه زنده آن حمام خوفناک، یعنی کیسه کش پناه بردیم: «ای عمو کیسه کش! ای عمو جان!

تو را به خدا نذار ما رو بکشه! «کیسه کش بی چاره هم چند ضربه لنگ تر نوش جان کرد.»<sup>(۱۱)</sup> اما فردا باوجود خط های قرمز که لنگ تر بر بدنم انداخته بود، «آب پاش»<sup>(۱۲)</sup> را سالم به صاحبش رساندم و «صلح»<sup>(۱۳)</sup> برقرار گشت. در صلح، «خیال مان راحت بود. به مدرسه می رفتیم بدون دلهره. از مدرسه می آمدیم و عصرها بازی می کردیم. هرچه می خریدیم با هم می خوردیم و به هم دیگر می دادیم.»<sup>(۱۴)</sup>

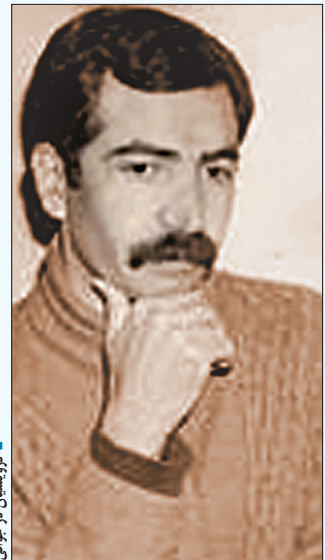
درویشیان، دردنگار بود. او درد را می شناخت و فقر را خوب چشیده بود؛ چه در زندان و چه در بیرون آن. هر کس کتابی را از او به دست می گرفت، زود پی می برد که جسم و جان نویسنده اش

با درد عجین است و با فقر هم پیمان! درد و فقر مانند دو بال بودند تا پرنده قلم اش را به پرواز درآورند. گویی او بدون آن دو، توان نوشتن اش نبود! حتّا پاره های جاها که نوشته اش رنگی از طنز می گرفت، ملاط آن طنز نیز برگرفته از رنج بود.

درویشیان، کتاب های چندی را

«علی اشرف درویشیان»

## دردنگار



نوشته است؛ چه مجموعه داستان و چه رمان؛ و هر یک بی هیچ استثنایی، جولان گاه درد و فقر تهی دستان از یادرفته جامعه است. و البته او دست به پژوهش هایی هم زده بود؛ هم چون «واژه نامه گویش کرمانشاهی»؛ و این آخری «قصه های بند». یادمان های دوران حبس و زندان اش در حکومت سابق. «تنها نشسته بودم. از دریچه کوچک نزدیک سقف که روی دیوار مقابل در آهنی سلول قرار داشت، آسمان را می دیدم. به اندازه یک کف دست؛ آبی سیر و یک نصفه ستاره...

«از دور صدای جیغ می آمد؛ مثل همیشه. نگهبان ها قدم می زدند؛ مثل همیشه. و من دلهره داشتم مثل همیشه. چه وقت بود که دلهره نداشته باشم؟ یا دلهره آمدن پدر بود به خانه، یا دلهره مدرسه و مشق نوشتن، یا دلهره امتحان. همه اش دلهره. مگر انسان چه قدر طاقت دارد؟ یک عمر از معلم ها کتک خوردم که بخوان! درس ات را بخوان! و حالا کتک می خورم که چرا خواندی؟ «و اینک این جیغ جان خراش! کیست که شکنجه می شود؟»<sup>(۱۵)</sup> او شاگردی بود از شاگردان زنده نام «جلال آل احمد». خاطره ای جالب دارد از استاد که خواندنی است:

«روزهای سه شنبه کلاس مان صورت دیگری به خود می گیرد. مثل این که از خواب یک هفته بیدار می شویم. اصلاً از خواب همیشگی بیدار می شویم. پر از هیجان هستیم. احساس شهامت می کنیم. حتا کسانی هم که یک خط چیز ننوشته اند، دو صفحه مطلب می نویسند. تا وارد می شود گچ های

پای تخته را جمع می کند. بار دیگر باید حتماً خودمان این کار را بکنیم. خیلی خجالت مان می دهد! هفته پیش موضوعی به ما داده به نام آیین نگارش. هر کس چیزی نوشته است. او هرگز به کسی نمی گوید: «بابا بخوان.» می گوید: «هر کس زرنگ تر است خودش را پرت کند جلو و بخواند.»

هیچ وقت حضور و غیاب نمی کند. تجربه کرده ام که استاد های خوب و باسواد، هیچ گاه حضور و غیاب نمی کنند. دانشجویان بعضی کلاس ها درس های شان را ول می کنند و به کلاس ما می آیند. حتا از دانشکده های دیگر هم می آیند.

از لفظ قلم حرف زدن و شسته رفته نوشتن بدش می آید. می گوید: «حرف را بزن. جلو دست و پای خودت را نگیر. همان طور که حرف می زنی بنویس، حضرت»

یکی از بچه ها بلند می شود و می گوید:

«استاد! من نمی توانم چیزی بنویسم. استعداد ندارم. چه کار کنم؟»

آل احمد می گوید:

«اولاً استاد خودتی. ما معلم رئیس. ثانیاً استعداد یعنی کشک. این را هم غربی ها توی دست و پای ما انداخته اند. ثالثاً چرا نمی توانی بنویسی؟» دوست ما شروع می کند به حرف زدن و گفتن این که وقتی می خواهد بنویسد، فلان و بهمان می شود. آل احمد بعد از کمی سکوت می گوید:

«خوب همه این چیزها را که گفتی بنویس. من به عنوان بهترین نوشته از تو قبول می کنم.»

حالا روان علی اشرف درویشیان آسوده است؛ زیرا دیگر برای «نیاز علی ندارد»<sup>(۱۶)</sup> آن پسرک کلاس دوم که «سرفه ها به سختی تکانش می داد و خون کم رنگی بالا می آورد» و «تنها وسیله بازی او توپی بود که با کاغذ سیاه های مجاله شده درست کرده بود و مقداری نخ دورش پیچیده بود» و آرزویش اهداء «یک ستاره قشنگ برای ننه اش بود که مانند خودش در هفت آسمان، ستاره ای نداشت - و «هتاو [آفتاب]»<sup>(۱۷)</sup> آن دخترک خردسال مادر مرده که به جای بدهی پدرش، او را عقد کردند و چندی بعد «فدای یک لقمه نان شد» - رنج نمی کشد و اشک نمی ریزد...

### زیر نویس ها:

۱. نخستین داستان کوتاه «آبشوران».
۲. از داستان «خانه ما». ۳. از دومین داستان آبشوران: «دو ماهی در نقلدان».
۴. سومین داستان کوتاه آبشوران. ۵. چهارمین داستان آبشوران: «ماهی ها و غازها». ۶. پنجمین داستان آبشوران. ۷. از داستان «بی [په]». ۸. هفتمین داستان آبشوران: «ننه جان چه شده؟». ۹. هشتمین داستان آبشوران. ۱۰. از داستان «بیماری». ۱۱. از داستان «حمام». ۱۲. یازدهمین داستان آبشوران. ۱۳. دوازدهمین داستان آبشوران. ۱۴. از داستان «صلح». ۱۵. «قصه های بند»؛ انتشارات نگاه؛ چاپ اول ۱۳۹۵. ۱۶. «ندارد»؛ نخستین داستان کوتاه «از این ولایت». ۱۷. پنجمین داستان از این ولایت.

### یادی از آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

## دو خاطره

بزرگداشت مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی بهانه ایست تا نسل امروز ذخایر دیروز را بشناسد، سیمای شاداب این سید خندان را از مسجد حضرت امیرالمومنین علیه السلام خیابان نصرت نزدیک دانشگاه تهران از سال های دور دیده بودم و حضور فراوان دانشجویان قبل از انقلاب انگیزه ای برای ایشان فراهم آورده بود که محلی مجلل با تجهیزات مفصل تر برای جذب جوانان ایجاد کند و در میدان جان اف کندی سابق که الان به نام میدان توحید است، کانون توحید را با همکاری مردم ساختند و در کلاس های آئین روز اکثر روشنفکرهای مذهبی دور هم جمع می شدند و حسینه ارشاد و کانون توحید، محفل گردهمایی های استادان و دانشجویان و روحانیون ضد رژیم پهلوی بود و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ درست یک هفته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کانون توحید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب شد و پنج نفر از معتمدین امام و مقبولین امت اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند و نام و نشان آنان نویدبخش حرکتی الهی و تربیت کادری برای سامان بخشیدن مدیریت اجتماعی بود و سید محمدحسینی بهشتی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سیدعلی خامنه ای و محمدجواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی، اسامی شناخته شده ای بودند که با امضاء خود اعلام کردند که همه گروه ها و احزاب آزادند مشروط بر آنکه تابلو داشته باشند و بی نام و بی نشان گروه سازی و جناح بازی جبهه بندی را پنهانی مدیریت نکنند و با مردم شفاف و رودررو گفتگو کنند و نشست بگذارند آداب و اخلاق ایشان مثال زدنیست، ایشان دادستان کل کشور بودند، بعد از ظهری از روزهای تابستان ۱۳۵۹ شخصاً تلفن کردند از محل کارشان به استانداری سمنان و گفتند اصغر نیا سه بار است می خواهم شماره تو را بگیرم نمی شود، راستش ترسیدم، اول انقلاب بود، آقای ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور بود و آقای محمدعلی رجایی نخست وزیر و اوضاع قمر در عقرب، به ایشان گفتم امرتان را بفرمایید و از اینکه خودتان با تلفن FX شخصاً تماس گرفته اید در عین شرمندگی، خوشحالم، بفرمایید در خدمت. فرمودند تو امروز موقع نماز ظهر به دادگستری سمنان رفتی، گفتم آری چون آقای نخست وزیر بخشنامه ای کرده اند که نماز جماعت در ادارات برگزار شود مناسب است و به همین دلیل موقع ظهر به آنجا رفتم، گفتند دیگر نرو، این مدیران کل از زمان طاغوت در دستگاه قضا هستند و مدیرکل دادگستری به من زنگ زده است که استاندار حق ندارد به دادگستری بیاید و ... گفتم چشم، آن موقع آقای کسائی دامغانی که سبلسش را به نام دانشجو عوض کرده بود مدیرکل استان سمنان بود. تا اینکه با زمستان سختی روبرو شدیم و آن موقع استاندار برای خود کسی بود از توزیع نفت و گازوئیل تا جابجایی مسافر و کفن و دفن اموات و مدیریت سی و چند مدیرکل و نهادها را هم بر عهده داشت و ... آقای مدیرکل دادگستری نامه محبت آمیزی نوشت که استاندار محبوب لطفاً دستور فرمایید ۱۲ هزار لیتر گازوئیل در اختیار اداره قرار دهند و ... که ذیل آن ورقه نوشتم: چون دادگستری قوه مستقلی است سوخت خود را از قوه قضائیه تهیه کند و به اداره دارایی هم نوشته ام که دیگر حقوق ماهانه شما را نپردازد و همچنین بهداشت درمان، چون دخالت مستقیم قوه مجریه در قوه قضائیه است که بعداً شخصاً به دادستان کل کشور هم حضوری گفتم که بسیار خندیدند.

خاطره دیگری که از این سید بزرگوار دارم در آبان ۱۳۵۹ یعنی هنوز دو ماه از آغاز جنگ تحمیلی نگذشته بود به غرب کشور آمدم و به منزل شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی رفتم و در مسجد حضرت آیه الله بروجردی کرمانشاه منبری تاریخی داشتند و تحلیلی جانانه از اوضاع خاورمیانه ارائه دادند و پس از دیدار با رزمندگان در سرپل ذهاب و دیدار با افسران و سربازان در پادگان اسلام آباد غرب که خلبانانی همچون شهید شیروزی حضور داشتند به قصر شیرین برای دیدار با عشایر رفتند و در پایان در نماز جمعه کرمانشاه به امامت شهید محراب نماز جمعه خواندیم.

پس از آن که حضرت آیه الله موسوی اردبیلی تهران را ترک و به قم رفتند و دانشگاه مفید را در آنجا سامان بخشیدند به درس و بحث و کتابت و امور مرجعیت مشغول بودند که در یک فرصتی خصوصی خدمتشان رسیدم که گفتند، اصغر نیا با چه جراتی به دیدن من آمدی گفتم درس شجاعت و آزادگی را در زمان دانشجویی در دانشگاه تهران در مسجد امیرالمومنین از شما آموختم و چند جلد کتاب پراشان برده بودم من جمله کتاب (آزادی، هرج و مرج، زورمندی) که نوشتاری مکتوب از میزگرد تاریخی شهید مظلوم آیه الله دکتر بهشتی به عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، دکتر نورالدین کیانوری دبیر کل حزب توده ایران، دکتر حبیب الله پیمان از جنبش مسلمانان مبارز و مهدی فتاح پور از سران گروه چپ، که در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران به صورت مناظره ای غیردولتی پخش شد و بازتاب گسترده ای داشت.

آقای موسوی اردبیلی پرسیدند چطور اینها را توانستید از رادیو و تلویزیون بگیرید، گفتم بالطایف الحیلی! با کمال تأثر گفت سال ها است می خواهم مصاحبه ها و گفتارهایم را از صدا و سیما بگیرم، نمی دهند و ... که اشک در چشمانم جاری شد دادستانی که با حکم امام منصوب شده است و رئیس قوه قضائیه و امام جمعه تهران بوده و مرجعی عالیقدر و فقیهی سرشناس باید این گونه برایم گله کند.

یادش گرامی باد که در آن روز کتاب داستان ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ که در دانشگاه تهران بوسیله اولین رئیس جمهور ضد انقلابی ابوالحسن بنی صدر رخ داده بود و ایشان تألیف کرده بودند به من لطف کردند و به فرزندشان آقا سید علی گفتند، فلائی از یاوران قبل از انقلاب ماست با ایشان در ارتباط باش

محمدحسن اصغر نیا



